

دُرْرُ الدِّيَانَةِ

محتوى بعض احكام دین و ربانیه و ذکر شیوه
از اصول عقائد ستقادار اصفح
و زیرالسمیة

تألیف فاضل روحاً حضرت آقا شیخ محمد علی قائی
حسب الاذن حضرت مؤلف معرفت فانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الکردی

در مصر قاهره سنه ١٣٤١ بكمال سعی بپورچان رسیده

و پلیه الدروس الاحلاقیه (السنة الاولی والثانیه)

(یحقوق الطبع محفوظة لقریج الله زکی)

لِرْقَسِ الْدَّانِيَةُ

محتوى بعض احكام بدیعه زبانه و ذكر شمه
از اصول عقائد سقاواز حفظ
وزیر الہمیہ

تألیف فاضل روحانی حضرت آقا شیخ محمد علی قائی

حسب الاذن حضرت مؤلف بمعرفت فانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
الکردی

در مصر قاهره سنه ١٣٤١ بکمال سعی بزیور چاب رسید

ویلیه الدروس الاخلاقیه (السنة الاولی والثانیه)

(حقوق الطبع محفوظة لفرج الله ذکی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالْجِنَّاتِ

وَأَعْلَمُ الْأَنْسَابِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

دَرِسْلَوْلَه

اول چیز یکه برم او همه^ه بنده کان خدا و اجبست
این است که بدانیم از برای چه خلق شده ایم و فرق
مابا سایر مخلوقات چه چیز است و روش و سلوك
و کفتار و گردار ما باید چکونه باشد یعنی خود را
 بشناسیم و تکلیف خود را بدانیم و با چه شایسته^ه

شأن وسزا وار مقام ماست عمل نعائيم تادر دنيا و آخرت
دستکار کردیم و خدارا از خود راضی و خوشنود کنیم
وروز کار حیات مابخوبی و خوشی بگذرد *

لِرْسَنْ لِرْ وَهْرَنْ

خداوند حکیم مابنده کان را عبث و بی فائد نیافریده
بلکه ماراجهت امری مهم و مقصودی بزرگ خلق
فرموده و آن مقصود مقام معرفت و شنا سائی اوست
چنانچه در قرآن بصیرح بیان میفرماید (وما خلقت
الجن والانس الا لیعبدون) که ترجمه آن اینست
خلق نکردم من جن و انس را مکر از برای اینکه
مرا عبادت کنند. و این بسی و واضح است که عبادت
بعد از شنا سائی و فرع معرفت است و حدیث شریف
(کنت کنزاً مخفیاً فأحببت ان اعرف خلقت اخلق

لکی اعرف) نیز شاهد بر این مطلب است *

درین سوچنی

بنا بر این اول چیز یکه بر ما لازم است تحقیل
 مقام معرفت و شنا سائی حق جل جلاله و شناختن
 انبیاء و پیغمبران کرام است - پیغمبران واسطهٔ فیض
 خداوندند در میان بنده کان و وسیلهٔ تقرب عبادند
 بساحت قدس رحمان که اگر پیغمبران الهی در میان
 خلق نبودند مردم تکلیف زند کانی خود را
 نمیدانستند تریت و ترق نمی یافتهند کثرت و جمعیت
 حاصل نمینمودند همه مثل حیوانات بیابانی و وحشیهای
 جنگلی بعسرت و سختی کذران مینمودند هیچ دوستی
 و آشنائی والفت و مهربانی در میانشان نبود بلکه
 یکدیگر را پاره میکردند و میخوردند *

پس یغمبران را حق عظیمی بر خلق است - زیرا
 راحت و آسایش ما از سعی و کوشش ایشان و هدایت
 و تربیت ما از تعلیمات مبارکه^۱ ایشان است - لهذا بر ما
 لازم است که ایشانرا بشناسیم و قدر و مقام ایشانرا
 بدانیم و عبودیت و بنده کی ایشانرا بدل و جان اختیار
 کنیم و از احکام واوامر ایشان ذره تجاوز نمائیم *
 کر نبودی کوشش احمد توهم
 می پرستیدی چو اجدادت صنم *

درین گلزار

پس ما دانستیم که اول تکلیف مابنده کان معرفت
 و شناسی حق جل جلاله است و بعد از ان با حکام
 الهی که انبیاء و مظاہر حق در میان ما کذا شته اند
 باید عمل نمائیم که اگر خدارا بشناسیم و با حکام او

عمل نهائیم کنایه کاریم و هر انکاه ما هم بصرف تقليید
و تبعیت دیگران عمل بکنیم ولی اورانشناسیم از عمل
باطل و بی فائدہ و در پیش خدا مقبول و پسندیده
نیست پس شناسائی خدا و عمل کردن با حکام او با هم
مقبول است نه شناسائی بدون عمل را خدادوست
میدارد و نه عمل بدون شناسائی مقبول اوست چنانچه
میفرماید (اذا فزتم بهـذا المقام الأـسـنـى والـأـفـقـ)
الأـعـلـى يـنـبـغـى لـكـلـ نـفـسـ اـنـ يـتـبـعـ ماـ اـمـرـ بـهـ منـ لـدـىـ
الـمـقـصـودـ لـاـنـهـمـ مـعـاـلاـ يـقـبـلـ اـحـدـهـمـاـ دـوـنـ الـآـخـرـ هـذـاـ
ماـ حـکـمـ بـهـ مـطـلـعـ الـاـهـمـ)

ذکر ستر پیغمبر

ما بهائیان خدا را بوحدانیت و فردانیت معتقد
و معترفیم - وروح و جسم ما شهادت مید هد که

از برای خدا مثیل و شریکی نبوده و نیست وحدتی
 از ممکنات و موجودات یعنی خالق اسمان و زمین پی
 بذات مقدسش نبرده و نخواهد برد - او خالق است
 وکل مخلوق - او صانع است و کل مصنوع و چکونه
 ممکن است که مخلوق ضعیف و مصنوع حقیری بذات
 مقدس متعالی خالق و صانع خویش برد - این امر غیر
 ممکن و محال عقل است - لهذا محض فضل و رحمت
 در هر عصر و زمان یک وجود مبارکی را از بین نوع
 انسان اختیار فرموده او را بخلعت خلافت مخلع
 و بتشریف نبوت مفتخر میفرماید - یعنی ان وجود
 مبارک را در روی زمین خلیفه و جانشین خود ساخته
 کل عباد را مأمور بشناسائی و اطاعت او میفرماید
 پس هر کس اورا شناخت خدارا شناخته و هر کس
 اطاعت او نمود خدارا اطاعت نموده و آیه کریمه

(وما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی) شاهد
این مطلب است *

در درست پیش بینی

هر چند وجودات مقدسه و هيا كل نورانيه
ابناء عليهم التحيه والثناء هر کدام در يك عهد و زمانی
مبعوث شدند و باسم و رسماً جداً كانه و شريعت و آيینی
على حده ظاهر و آشکار کشتند و هر يك را روش
ومسلكي بدیع ولسان و اصطلاحی مخصوصی و موطن
و مقامی غير ذیکر بود و لیکن من حيث الحقيقة
فرق و تفاوتی در میان ایشان نیست کل حکم شخص
واحد و هیکل واحد دارند - زیرا همه از یک مشرق
مُشرق و از یک افق لا معنده و بعبارة اخري کل باراده
الله ظاهر و باصر الله قائمند و جميع لا جل هدایت نفوس

وَهُدْيَبْ وَرِيَتْ عَبَادْ وَاسِيَشْ وَرَاحَتْ مَنْ فِي الْبَلَادْ
 مَبْعُوثْ شَدَهْ اَنْدَاهْ يَنْسَتْ كَهْ خَدَاونَدْ رَحْمَانْ دَرْ قَرَآنْ
 مِيفَرْ مَاهِيدْ (لَا نَفْرَقْ بَيْنَ اَحَدْ مَنْ رَسْلَهْ) وَلِي ظَهُورْ تَشَانْ
 بِرْ حَسْبْ اَقْتَضَى اَزْمَنَهْ وَأَوْقَاتْ مَتَفَاوَتْ اَسْتْ
 وَتَابَشْ اُنْوَارْ اَفَاضَنَتْ شَانْ بِرْ حَسْبْ قَابِيلَاتْ وَاسْتَعْدَادَاتْ
 نَفَوسْ مُخْتَلَفْ وَبَيْنَ جَهَتْ اَسْتْ كَهْ دَرْ قَرَآنْ مِيفَرْ مَاهِيدْ
 (تَلَكْ الرَّسُلْ فَضَلَنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضْ) *

دَرْ سَهْ فَقِيرْ

شَرِيعَتْ وَآيَيْنْ دَرْ مَثَلْ مَانَندْ جَامَهْ اَيْسَتْ كَهْ خَدَاونَدْ
 مَهْرَبَانْ دَرْ هَرْ عَهْدْ وَزْمَانِي بَدْسَتْ مَكْرَمَتْ خَودْ
 بِرْ قَامَتْ جَهَانْ وَجَهَانِيَانْ دَوْخَتَهْ وَپُوشَانِيَدَهْ تَا ظَاهَرْ
 اوْ رَا جَمَالْ وَبَاطِنْ اوْ رَا كَمالْ باشَدْ واَورَا اَزْ هَرْ قَسْمْ
 آفَاتْ جَسْمَانِي وَرَوْحَانِي حَفْظْ وَنَكَاهَهْ دَارِي فَرْمَاهِيدْ

ولی آفسوس که مردمان نادان این خلعت شریف را
 بعد از مدتی بسوء استعمال کهنه و کثیف مینمایند
 یعنی آیین الهی را به واهای نفسانی و خیالات شیطانی
 واوهام فاسده و آراء باطله خودمی آلاند و احکام
 الهی را از مجرای حقیقی آن تحویل و آیات ربانی را
 موافق میل و هوای خود تفسیر و تأویل میکنند تا کار
 بجائی میکشد که از ان آیین جز اسمی باقی نمیماند
 در این صورت حق جلت عنایته بمقتضای لطف
 و سابقه رحمت تجلید شریعت میفرماید و آینی از نو بعیاد
 خود کرامت مینماید*

درست همیشگی

اعتقاد مابهائیان این است که جمال قدم حضرت
 بهاء الله جمل ظوره مظہر نفس الله ومطلع غیب

مکنون و ظهور کنیز مخزن و سر مصون در کل اعصار
 و قرون است - و این ظهور اعظم موعد کل امم
 و منتظر همهٔ اهل عالم و مذکور در تمام کتب و صحف
 آسمانیست و بظهور مبارکش و عود الهی ظاهر
 وبشارات انبیاء باهر کشت - و حضرت مولی الودی
 غصن الله الاعظم عبد البهاء ارواحنا فداه ولی امر
 و مرکز میثاق و قطب دائرة امر الله و ظهور جمال
 ابهی است - واحدی را با او مثالی و مشارکتی نبوده
 و نیست و جزو نفسی عالم و دانا با سرار ظهور جمال
 قدم نه بدأ ظهور از جمال اقدس ابهی - و ختم ظهور
 بطلعت من أراده الله *

دَسْكِيمْ

ظهور نقطهٔ اولی جل ذکره الاعلى ظهور قائم

موعد ومنتظر معهود أهل فرقان بود که در رأس
 موعد یعنی سنّه هزار و دو ویست و شصت بسمت
 بشمری جمال قدم جل اسمه الأعظم ظاهر شدند
 واهل عالم را بشارت بظهور اعظم دادند - وان
 وجود مبارک أرواحنا فداه هر چند من حیث الظهور
 مستقل وظهور کلی الهی بودند زیرا شریعت فرقان
 بظهور مبارکش منسوخ شد و تشریع شریعتی بدیع
 فرمودند و کتاب بیان مشتمل بر اوصار و احکام از اسماء
 اراده اش نازل کشت - ولکن از حیث محیت
 وفنا در ساحت اقدس ابھی احکام بیان را معلق
 بقبول و امضای جمال مبارک ابھی نمودند فی الحقيقة
 خالصانه خدمتی و عاشقانه نصرتی بظهور اعظم و نبأ
 عظیم فرمودند *

در در در هر هر هر

چون ذکر عقیده اهل بهاء در میان است مناسب
 چنین مینماید که اعتقاد خود را در حق مظاہر المیه
 که از قبل بوده اند بیان کنیم و کشف حجاب از وجه
 اهل ارتیاب بنمائیم * ما بهائیان بعد از ایمان بخدا و اقرار
 بوحدائیت و فردائیت و تقدیس ذات مقدسش از
 هر نعمت و صفت بحقانیت جمیع انبیاء و مظاہر احادیث
 معترف و بهام کتب آسمانی مؤمنیم - و حضرت رسول
 محمد بن عبد الله صلی اللہ علیه وآلہ وسلم را عقل کل
 و ختم رساله میدانیم - و مظہر ولایت کبری امیر
 المؤمنین علی بن ابی طالب را وصی مطلق و خلیفه
 بر حق آنحضرت قائلیم ویا زده تن از ذریه طبیه آن
 حضرت هریک بعد دیگر بسمت و صایت منصوصه

قائم بودند و در ترویج شریعت و اعلاء کلمهٔ وحدانیت
 و ترقی و تربیت امت و تفسیر آیات و تبیین معضلات
 کوشیدند و عاقبت الامر در این راه شربت شهادت
 نوشیدند - و بر فیق ^{أَعْلَى} شتافتند *

دُرْسَنْ بازِلْ هَرْز

اساس دین ما که شریعت جمال قدم جل جلاله است
 روحانیت صرفه است و اول وظیفهٔ ماحبّت و دوستی
 والفت و مهر بانی با عموم اهل عالم است مانباید بچشم
 بیکانکی و دون محبت بکسی نظر نمائیم یا فرق و تفاوتی
 میان بهائی و مسلمان و نصاری و یهودی و زردشتی
 و برهمی و بودائی بگذاریم همه باما برادر و برابرند فرقی
 که هست این است که انها از ایمان بظهور جمال قدم
 جل ذکر ه و ثناؤه محرومند و هنوز نشناخته اند اکوچه

این خود فرقیست عظیم مثل فرق صحیح و سقیم
 ولی ما بهائیان باید از این فقره صرف نظر نماییم
 و بمقتضای محبت و دوستی که تکلیف دیانتی ما است
 سعی و کوشش نموده شب و روز آرام نگیریم و پیوسته
 در صدد آن باشیم که انها نیز آنکه شوند و اقبال نموده
 مؤمن کردند و محبوب و مقصود حقیقی خود را
 بشناسند یکی از حکمت‌های بالغه^۶ امر تبلیغ که هر
 بهائی با آن مأمور است اینست که آنان را از بی‌خبری
 و غفلت نجات دهیم و از کراحتی و ضلالت بر هانیم *

دَرِينَهُ وَارِذَّهَمْهُ

ما بهائیان را هیچ وسیله از برای وصول باین
 مقصد أعز عالی یعنی تبلیغ و هدایت خلق در دست
 نیست جز عمل با امر الهی که باید در کفتار و کردار

و اخلاق و آداب از همه بهتر و ممتاز باشیم بطوری که
 از حالات و صفات ما آثار و علائم حقانیت مشاهده
 نمایند و اخلاق طبیه و صفات روحانیه و آداب انسانیه
 ماجاذب قلوب آنان. کردد و از دیدن و معاشرت
 کردن باما بایاد خدا افتنند چنانچه در این مقام جمال قدم
 در سوره حکمت میفرماید (کونوا قدوة حسنة) بین
 الناس و صحیفة یتذکر بہا الاناس در این صورت
 مقصد ما و آنان حاصل خواهد شد *

دَرْسٌ سِيِّرَةُ الْحَمَرِ

بر اهل بہاء تبلیغ و خدمت امر مالک اسماء فرض
 و واجب است - و هر نفسیکه خود بموانعی حقیقی
 نتواند قیام بر خدمت و تبلیغ نماید براو لازم است که
 حبایاً بجمال الحبوب اعانت و نصرت قائمین بخدمت را

بناید و نفوی که خالصاً لوجه الله قیام بر خدمت
 تموده اند و بر اعلاء کلمة الله همت فرموده اند و در
 نشر آثار وسطوع آنوار سبقت گرفته اند و اوقات
 خویش را صرف تبلیغ و هدایت نموده اند ایشان
 درین امر الله را اشجار با ثمربند و کلاشن ابھی را کلابای
 خوش صد برک معطر - و در وصف این نفوس جمال
 قدم در کتاب اقدس میفرماید قوله جل ذکرہ
 (نصروا یاقوم اصفیائی الذین قاموا علی ذکری بین
 خلقی و ارتفاع کلی فی مملکتی اولئک آنجنم سماء
 عنایتی و مصابیح هدایتی للخلائق اجمعین)

ذکر نسخه لاراهندر

هر کس از کوثر عرفان الهی بیا شامد و حق جل
 جلاله را بحقیقت و نورانیت بشنا سدو کام جان
 (۲)

از حلاوت بندگی و عبودیتش شیرین نماید البته مخد
بر خدمت و نصرت امر مبارک او قیام مینماید من
و در ترویج دین الله و اعلاء کلمة الله ذره کوتاهی نمیکند و
و خدمت امر الله در ظهور مبارک جمال قدم جل
اسمه الاعظم بحکمت و بیان و اعمال طیبه و اخلاق
مرضیه و تقدیس و تقوای حقیقی مقدر شده چنانچه
میفرماید قوله عن ذکرہ (نصرت در این ظهور اعظم
منحصر است بحکمت و بیان جنبد الله اعمال طیبه
ظاهره و اخلاق مقدسه) مرضیه بوده و هست
وسردار این جنود تقوی الله و همچنین میفرماید (مکرر
کفیم نصرتی که در کتب و صحف و لواح این مظلوم
مسطور است بحکمت و بیان بوده و همچنین با اعمال
و اخلاق لعمر الله أقوى جنود عالم اخلاق مرضیه
و اعمال طیبه بوده و هست سیف تقوی احد از سیف

حدید است لو کنتم (عامون) و همچنانی میفرماید (جنود
منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است
وقائد و سردار این جنود تقوی اللہ بوده اوست دارای
کل و حاکم بر کل)

ذرین اپنازد همیش

در ظهورات سابقه کاهی حکمت بالغه الهیه
قتضای جهاد یعنی مقاتله با کفار مینمود و غالباً من
باب مدافعته از اعدا و سد أبواب فتنه و فساد مفسدین
و حفظ حوزه مؤمنین بود ولکن در این ظهور
اعظم این حکم بالمره مرتفع واز کتاب الهی محظ
شده وكل را بمحبت و وداد والفت و اتحاد اسر
فرموده چنانچه میفرماید (یا حزب الله یقین مبین
بدانید فساد و نزاع وقتل و غارت شأن در نده کان

ارض است مقام انسان و شائن بعلم و عمل است) و باز
میفرماید (یا حزب الله با جمیع احزاب عالم محبت و مودت
معاشرت نمایید فساد و شئونات آن طراغ نهی شده
نهیاً عظیماً فی کتاب الله رب العالمین) و همچنانی میفرماید
(این ظهور ظهور رحمت کبری و عنایت عظمی است
چه که حکم جهاد را از کتاب محو نموده و منع کرده
و بمعاشرت با جمیع ادیان بروح و ریحان امر فرموده
انهی خلاصه بیانات الهی در این مقام زیاده از حد
احصا و احاطه عباد است *

درستگاه زندگانی

شخص بهائی حقیقی که از رحیق محبت جمال قدم
نوشیده و حلاوت بیانات مبارکه را چشیده او فرمان
الهی را مطیع و احکام الهی را عامل است و هستی

خویش را اکر چه خزائن عالم باشد در راه محبت
 و دوستی جمال قدم انفاق میکند تا اینکه امری از
 اوصار مقدسه اور ادر میان بندگان اثبات نماید چنانچه
 سان عظمت میفرماید (لویجد أحد حلاوة البيان الذی
 شهور من فم مشیة الرحمن لينفق ما عنده ولو يكون
 خزائن الارض كلها ليثبت امرأ من اوامره المشرقة
 من أفق العناية واللطاف * وهم چنین کذشته از انفاق
 مال ومنال دنیا بل که چشم خود را نشانه تیرا عداء
 و جسم خود را طعمه شمشیر خصماء مینماید و باز از این
 هدیه ناقابل در بساط غنا و بی نیازی محبوب خجل
 و منفعل است و مقام فضل را راجح و آمل *

بِذَلِكَ تُرْهِبُهُنَّ

از جمله احکام الهی که بر ما فرض و واجب است

حکم نماز است که باید در وقت اشراق شمس یعنی
 صبح زود و حین زوال یعنی ظهر و هنگام اصلیل یعنی
 شام بجا آوریم - و ترتیب آن اینست که اول وضو بکیریم
 یعنی دست و روی خود را با آب پاک بشوئیم و در وقت
 شستن دست این دعاء را بخوانیم و ملتافت معنی آن هم
 باشیم (الھی قوّیدی لتأخذ کتابک باستقامۃ لا تمنعها
 جنود العالم ثم احفظها عن التصرف فيما لم يدخل في
 ملکها انك أنت المقتدر القدير) و در وقت شستن
 روی این دعاء تلاوت کنیم (ای رب وجهت وجهی
 الیک نوره بأنوار وجهک ثم احفظه عن التوجه الى
 غيرک) و بعد در کمال ادب و وقار و با نهایت خضوع
 و خشوع و حالت تذلل و انكسار مثل بنده ضعیف
 ذلیلی که منتظر رحمت پروردگار است رو بجانب قبله
 بایستیم و شروع نمائیم به نماز خواندن *

دَرْسٌ هِيَ حَدَّهُمْ

صورت صلاتی که موقت باوقات ثلاثة است
 اینست در وقت قیام بخوانیم (شهد الله أنه لا اله الا
 هو له الامر والخلق قد أظهر مشرق الظهور ومكلم
 الطور الذي به أنار الافق الاعلى ونطق سدرة المنتهى
 وارتفع النداء بين الارض والسماء قد أتى الملك الملائكة
 والملائكة والعزة والجلبروت الله مولى الورى ومالك
 العرش والثرى) ودر وقت رکوع بكوئیم (سبحانك
 عن ذکری وذکر دونی ووصیف ووصف من فی
 السموات والارضین) ودر وقت قنوت بخوانیم
 (يا الهی لا تخیب من تشبث بانامل الرجاء باذیال
 رحمتك وفضلك يا أرحم الراحمين) ودر وقت قعود
 بخوانیم (أشهد بوحدانيتك وفردايتك وبأنك أنت

الله لا اله الا انت قد أظهرت أمرك ووقيت بعهدك
 وفتحت باب فضلك على من في السموات والارضين
 والصلوة والسلام والتكبير والبهاء على أوليائك الذين
 ما منعهم شئونات الخلق عن الاقبال اليك وأنفقوا
 ما عندهم رجاء ما عندك انك أنت الغفور السكريم)

دَرِسْ نُورُ الدَّهْنِ

قبله ما اهل بهاء روضه مباركه است در مدینه
 عکه که در وقت نماز خواندن بایدر وبروضه مبارکه
 بايستیم و قلبا متوجه بجمال قدم جل جلاله وملکوت
 آبھی باشیم و این است آن مقام مقداریکه در کتاب
 اقدس از قلم اعلى نازل شده قوله جلت ارادته (و اذا
 أردتم الصلاة ولوّا وجوهكم شطري ال المقدس المقام
 المقدس الذي جعله الله مطاف الملائلا اعلى ومقبل اهل

مدائی البقاء ومصدر الامر لمن في الأرضين والسموات
 وعند غروب شمس الحقيقة والتبيان المقر الذي قدرناه
 لکم انه لهو العزيز العلام) وأماما در وقت تلاوت آيات
 وحوالدن مناجات رو بقبله بودن واجب نیست بهر
 طرف روی ما باشد جائز است (اینها تولوا فهم وجه
 الله) ولكن چنانچه ذکر شد در قلب باید متوجه
 بجمال قدم واسم اعظم باشیم زیرا مناجات و راز و نیاز
 ما باهوست و شنوونده جزا و نیست و اجابت که ننده
 غیر او نه * و در شریعت ما حکم جماعت نیست هر کس
 باید بتنه ئی نماز بخواند و این بحضور قلب و خضوع
 و خشوع عند الله نزدیکتر است مگر در نماز میت
 که حکم جماعت ثابت و برقرار است *



ذکر نسخه نسبتی

احکام الهی و تکالیف ربانی در وقت بلوغ بر
 بندگان واجب میگردد و حد بلوغ در شریعت جمال
 مبارک سن پانزده سال کی است و این حکم از برای
 صردوzen یکسان است ولی ما باید از کودکی همیشه
 سمعی و کوشش نمائیم و در ظل احکام وارد شویم
 و بتعالیم الهی تربیت کردیم تا قابل ولایق شده آماده
 و مستعد از برای عمل با آن کردیم چه اکر قوه فهم
 و مشعر علم وادرالک کلمات الهی و احکام و اوامر ربانی
 در ما حاصل نشود هر کیز از آیات الهی و حکمت احکام
 مبارکه او بهره نمیریم و حلاوت بندگی و عبودیت را
 نمی چشیم همانا مثل کسی که قوه ذاتیه نداشته باشد
 معلوم است که تلغی خوشیرین در مذاق او یکسان است

پس خوشا حال آن بندۀ سعادتمندی که احکام
الهی را بفهمد و حلاوتش را بذاق جان بچشد
واز روی علم و دانائی و بصیرت و یینائی در کمال شوق
وذوق عمل نماید فی الحقيقة چنین کسی مؤمن و انسان
وبندۀ برکزیده خداوند عنیز علام است *

درست بینیست و بگیر

شریعت الهی شریعت سمحه سهل است یعنی
هیچکونه کلفت و مشقی که سبب کسالت روح
باشد در آن نیست صرف روح و ریحان و آسایش
جان و وجودان است این است که فضل و رحمت
الهی در این کور رحمانی احاطه نموده واردۀ حق
جلت عنايته چنین اقتضاء فرموده که هر کس بعلت
مرض ضعفی و نقاھتی در وجودا و پیدا شود تارفع

آن نیکرده و صحت و قوتی در او حاصل نشده
 در عمل ببعضی اوامر عبادتیه از قبیل نمازو و روزه
 معفو است - و نفوی که بسن هرم رسیده اند که
 مقصود از آن تجاوز از هفتاد است آنان نیز معافند
 و همچنین است شخص مسافر و زن حامل و مرضع
 که برآنان حرجی نیست یعنی حق جل جلاله بر انها
 سخت نیکرftه تا تنکدل و ملول کردند و بجهت
 عدم قدرت بر عمل بگناه افتد بلکه خداوند بفضل
 وجود خود ایشان را بخشیده و عفو فرموده *

دَرِّيْنْ بِلِيْسِيْتَه وَ دُرْقُهْرَه

احکام الهی و تعالیم رباني خیر محض است از
 برای عموم اهل عالم - نظم امور و اصلاح مفاسد جهود
 از اصول احکام و اوامر الهی است هر منصفی که

بدیده انصاف ملاحظه نماید البته بشکرانه الطاف
 الهی قیام مینماید ولی افسوس که اهل عالم از این
 فیض شایان وفضل وموهبت بی پایان غافل ویخبرند
 واخیر وصلاح وفوز وفلاح خویش ذاهل وغير
 مستحضر - أما حزب الهی یعنی ما بهائیان را که
 فضل الهی شامل وفیض الهی کامل است نباید
 یکقدم از تعالیم الهی تجاوز نمایم و در عمل با امر
 او کوتاهی کنیم زیرا بیقین دانسته ایم که هر کس
 فی الجمله قصور نماید همان قدر از رحمت حق دور
 واز روح دیانت مهجور است مثُل شخص متتجاوز
 ولا ابالی مثل شخص مریضی است که از دستور
 العمل حکیم حاذق و طبیب مشفق تجاوز نماید واز
 فرط جهالت بیتل و هوای نفس وطبيعت خود
 حرکت کند شبهه نیست که طبیب را از خود

ربخانده و خود صحت نخوا هدیافت و عاقبت الامر
 بخود سری و خود رأی هلاک خواهد شد - ما ها کر
 معاذ الله با حکام و اوصار جمال قدم عمل نمائیم
 و متأ بعث تعالیمات مبارکه اش نکنیم عاقبت مغضوب
 خدا خواهیم کشت و قهر لھی مارا احاطه خواهد
 نمود از رحمت خداوندی دور و بعد از الیم نقمت
 کرفتار خواهیم شد *

لَذِكْرِيَّةِ الْمُسْلِمِينَ

از جمله احکام الهی حکم صوم است و این
 حکم در همه شرایع مقدسه الهیه از قبل بوده
 فقط صورت آن در هر ظهوری باقتضای زمان
 تغییر یافته و حکمت آن کما هو بر احدی جز خداوند
 عزیز علام معلوم نیست - و روزه مادر شهر علاء

مقدار شده - وحد آن از طلوع آفتاب تاغر و ب
 آفتاب است که در ظرف این زمان باید از خوردن
 و آشامیدن امساك نمائیم اگرچه عقول و افکار نا قصبه
 مانی بحکمت حقیق اوامر مقدسه الهیه نمی برد
 و اسرار مودعه در آن را ادراک نمی کند و فوائد
 حقیقه آن را در نمی یابد ولی اپنخه در این مقام از آثار
 مبین آیات الهی حضرت من اراده الله روح ماسواه
 قداده با افاضه شده و بقدر استعداد خود فهمیده ایم
 این است که این صیام جسمانی دمزی و نمونه از صیام
 روحانیست که باید قلب و جان و فکر و وجدان و جمیع
 اعضاء و ارکان ما صائم باشند - و نفس و هوی از عمل
 تشتهیا ش بازماند - در صورت مذکور ظاهر او باطننا
 صائم بوده ایم و روزه صحیح همین است *



دَرْسٌ بِلِسْتِيْتُوْجَهَا مِنْ

جمال قدم جل جلاله را بنده کانی هست که اکر
 بفر ماید روزه بکیر ید و حکم افطار نفر ماید ایشان
 روزه می کیرند و نمی خورند و نمی آشامند ندا انکه
 هلاک شوند این نفووس حکم جمال قدم را از جان
 خود دوست تردارند و در وصف این نفووس جمال قدم
 میفرماید قوله عز کبیراوه (ولو يخرج من فم ارادتك
 مخاطبا اياهم يا قوم صـ و موا حبـا جـالـي ولا تـعلـقـوه
 بالـمـيقـات والـحدـود فـوـعـزـنـكـ هـمـ يـصـوـمـونـ ولا
 يـأـكـلـونـ إـلـىـ إـنـ يـوـتـواـ لـاـنـهـمـ ذـاقـواـ حـلـاوـةـ نـدـاـئـكـ
 وـذـكـرـكـ وـثـنـائـكـ وـالـكـلـمـةـ الـتـيـ خـرـجـتـ مـنـ شـفـتـيـ
 مشـيـتـكـ) تـاـ انـكـهـ مـيـفرـ مـايـدـ (اـيـشـانـ نـفـوـسـيـ هـسـتنـدـ
 كـهـ حـقـ جـلـ وـعـزـ خـلـقـ فـرـمـودـهـ ذـاتـيـتـ اـيـشـانـ رـاـ

از جوهر محبت خود ولم ینزل ما نند مرآت صافی از اسماء وصفات الہی حکایت مینمایند و همیشه طائف حول رضای او هستند و منقطع از ما سوای او ساجد جمال او هستند و خاضع عظمت و جلال او)

الاسماء المحمدية و شریعت پنجم

در آیین ما سال نوزده ماه وهر ما هی نوزده روز است - و هر یک از ماهها و سالها و روزها و ایام هفته اسمی داردا کنون اسم ما ها را بر ترتیب ذکر میکنیم اول شهر البهاء * دوم شهر الجلال *

سوم شهر الجمال * چهارم شهر العظمة * پنجم شهر النور * ششم شهر الرحمه * هفتم شهر الكلمات *

هشتم شهر الاسماء * نهم شهر الكلال * دهم شهر العزة * یازدهم شهر المشیة * دوازدهم شهر العلم *

(م - ۳)

سیزدهم شهر القدوة * چهاردهم شهر القول * پانزدهم
 شهر المسائل * شانزدهم شهر الشرف * هیفدهم شهر
 السلطان * هیجدهم شهر الملك * نوزدهم شهر
 العلاء * وپنج روز دیگر که زاید براین تقسیم است
 بایام هاء وایام اعطاء نامیده شد وپیش از شهر علا
 که شهر آخر سال است گرفته میشود وأهل بهاء
 در آن پنج روز بضیافت واطعام قومان وخویشان
 وغرباء ومساکین وآیتام وآرامل میپردازند وبا کمال
 روح وریحان بذکر وحمد وتسبیح وتقديس جمال قدم
 واسم اعظم مشغولند وبعد از آنکه آن پنج روز باين
 ترتیب که ذکر شد تمام کشت داخل در شهر علا
 شده اطاعة لامر الله روزه می کیرند *

کتبه سریعه و فتنه

اَهْلُ هَرِ مَلْتَ وَآيِّنِي مَحْلُ عِبَادَتِي دَارِنْدَ كَه
 در اوقات معینه توجه با نجاح نموده بعبادت حق می پردازند
 مثل مسجد های اسلام و کلیسا های نصاری
 و کنیسه های یهود و آتشکده های زردشتی و بتخانه
 های برهمنی و بودانی - معبدها مأهله بهاء مشرق
 الاذکار است که باید در وقت سحر که بهترین
 اوقات لیل و نهار است با نجات توجه نمائیم در حالتی که
 بذکر خدا مشغول باشیم و از کردار بدنادم و پشیمان
 و از خدا طلب مغفرت و غفران نمائیم و وقتی که داخل
 در مشرق الاذکار شدیم با کمال خضوع و خشوع
 و منتهای ادب و وقار ساخت و صامت بنشینیم و با قلب
 فارغ و توجه نام با صفاء آیات الهی پردازیم چنانچه

میفرماید (طویل من توجه الى مشرق الاذکار في
 الاسحجار ذا کر امتذکرا مسستغفرأً و اذا دخل يقعد
 صامتاً لاصوغاء آیات الله الملك العزیز الحمید) مشرق
 الاذکار چون از برای ذکر الهی قاسیس شده ذکر
 دون حق در آنکان مقدس جائز نیست فقط باید آیات
 الهی بخوشترين آلحان تلاوت شود و نصائح و مواضع
 رباني تلقین کردد *

نَبِيُّنَا يَسُوتْ وَهَفْقَمْ

کسانیکه آیات الهی را بخوشترين آلحان تلاوت
 و آنانکه بکوش جان و توجه تام اصغامی نمایند هر دو
 از آیات الهی درمی یابند یک کیفیتی را که بملکوت
 آسمان و زمین مبادله نمی کنند * فی الحقيقة ه قلوب
 صافیه از تأثیر کلام الهیه بعوالم روحانیه منجذب

می کردد و آن عوالم عوالمی است که مقدس از تعبیر
واشاره است و جزروان پاک کیفیت آن عوالم را
إدراك نماید و سوای وجدان شیء احساس
انقام رانکند * ای خوش نفوس سعادتمندیکه
بأجنجه آیات با آن عوالم صعود نمایند و بقوادم انقطاع
در فضای روحانی الهی و هوای خوش حقائق و معانی
پرواز کنند *

ذکر اسنادی از هشتاد و هشت

اطمینان قلوب و نورانیت صدور و عروج ارواح
بذرک الهیست - ذکر الهی شفای علیلان است وزلال
تشذیکان * همدم ییکسان است و فریاد درس درمانده کان
پناه خائفان است و شفیع مذنبان * رافع هموم است
و مزیل غموم * موئس وحدت است و آنیس وحشت

هفتاد مشکلات است و مطیح ظلمات * هر کس
 از ذکر الٰی غافل شد قلب او تیره و تار است و روح
 او افسرد و ملول هر چند با ظاهر در بخوبیه
 نعمت است ولی در باطن قرین صد هزار نعمت است
 زیرا از روح آسایش محروم است و از حقیقت راحت
 گنونع - راحت حقیقی منبع از قلب فارغ است که
 محل تجلی آنوار الٰی است و آسایش وجودان در اعتماد
 بعون و عنایت خداوندر جهان - این است که مؤمن
 هر چند پریشان و مبتلا باشد مطمئن القلب است
 و غیر مؤمن باندک ابتلاء مشوش و مضطرب الاحوال
 پس مؤمن مبتلارا ملجاً و پناهی هست و معرض
 مبتلارا ملجاً . پناهی نیست * مؤمن مبتلارا بلایا
 سبب نورانیت و صفا و روحا نیت است و معرض
 مبتلارا باعث ظلمت و کدورت * مؤمن مبتلار اتنکنای

زندان وسعت ایوان است - و معرضن مبتلا را
 قسحت جهان تنک تراز حفره خاموشان * این است که
 در قرآن می فرماید (و من أعرض عن ذكري فان له
 معدهشة حزن کا)

لَا يَرْجِعُونَ إِذْ نَهَيْنَاهُمْ

اطاعت احکام و اوامر الهی و عمل بمواعظ و نصائح
 در بانی فرع دانستن و آکاهی است و آکاهی حاصل
 نمی شود مگر بخواندن و یاشنیدن آیات و آثار ظاهره
 ظهور و تفکر و تدبیر در حقائق و معانی مستوره و حکم
 و اسرار مکنونه در آن - لهذا بر هر نفسی از مؤمنین
 فرض و واجب است که در هر صبح و شام بقدرتیکه
 او را کسالت نکرید و سلب روحانیت ازا و نهاید
 لز آیات الهی تلاوت نماید و مایه سعادتی از برای روز

و شب خود اندوخته کند - یعنی اینچه را که روز خوانده
 و فهمیده روز عمل نماید - و اینچه را که شام خوانده
 و ملتافت شده شب بجا آورد - و هر کس از این حکم
 تجاوز نماید و از دوی میل و رغبت بخواندن آیات الهی
 موفق نکردد چنانی کسی بعهد و میثاق الهی و فانتموده
 و از جمله اشخاصی است که همیشه از حق جل جلاله
 اعراض نموده و جمال مبارک این نفوس را تحذیر
 شدید میفرماید قوله تعالیٰ فی کتابه القدس (أَنْلَا
 آیات اللّٰهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءً إِنَّ الَّذِي لَمْ يَتَلَمْ
 بِعَهْدِ اللّٰهِ وَ مِيثَاقِهِ وَ الَّذِي أَعْرَضَ عَنْهَا إِلَيْهِمْ إِنَّهُ مَنْ
 أَعْرَضَ عَنِ اللّٰهِ فَإِذَا لَمْ يَأْتِ أَذْلَالَ أَتَقْنَ اللّٰهَ يَا عَبْدَهُ كَلَّا كَمْ
 اجْعَونَ) چکونه ممکن است که شخص مؤمن بعد
 از استماع این حکم از آیات الهی اعراض نماید و حال
 انکه حیاتش بسته بایات الهی است * پس هر کس

اعراض نمود مؤمن نیست و از نفحات حیات روحانی
محروم و از معرضین ابدی محسوب *

لذت سی افریق

نفوسي که بر عهد و ميثاق الهی ثابتند و بيان امر
محکم عامل باید از اصل مقصود الهی محجوب
نگردند وبکثرت قراءت مغروف نشوند و این نکته
لطیفه را ملتافت باشند که قراءت یک آیه از آیات
الهی بروح و ریحان بهتر و در پیش خدا پسندیده
تراست از اینکه بطوری میلی و کسالت تمام کتب
وصحاف الهی را قراءت نمایند اینست که میفرماید
(لَا تغرنُكُمْ كثرة القراءة والاعمال في الليل والنَّهار
لو يقراء أحد آية من الآيات بالروح والريحان خير له
من أن يتلو بالكسالة صحف الله المهيمن القيوم)

درستی و نیکی

بعضی از خلق مبادرت بعضی اعمال مینمایند
 و زحمت و مشقت فوق الطاقه میکشند بگمان انکه
 آن اعمال عبادت و مقبول درگاه احادیث است از
 قبیل اعمال مرتضیان هنود و اعمال خودیهای ملت
 حضرت مسیح و ریاضات شاقه صوفیه اسلام غافل
 از اینکه آن اعمال ابدًا عند الله مذکور نیست چه که
 این امور منبعث از ظنون واوهام است و مردود
 در نزد خداوند عزیز علام روح اعمال رضای الهیست
 و مقبولیت هر امری منوط بقبول او پس اگر نفسی
 در تمام عمر خود ریاضت کشد و بخیال خود بعبادت
 پردازد و رایحه رضای الهی از ان نوزد آن ریاضات
 هباء و آن عبادات هد رخواهد بود * و اما چیز دیگر

که اعمال مشروعهٔ مؤمنین را باطل و از اوچ قبول
ساقط نمایند ها ناریبه و دیاست که عبارت از جوهرهٔ
نفس و هوی است و این فقرهٔ چه مقدار شدیه است
با نفاق و صدقهٔ که مشوب بمنَّ و آذی است *

ذَرْنَسْ سَنْ فَرْدُ وَهُرْلَ

شخصی که رحیق معرفت و ایقان نوشید و بمقام
حق الیقین رسید در اطاعت و بنده کی بدرجهٔ ثابت
ومستقیم است که فی المثل مظہر امر اللہ اکبر بر
ارض حکم سماء فرماید و بر سر اب حکم آب ویحلال
کند انچه را که در کل شرایع حرام بوده ویحرام
نماید انچه را کلم یزل حلال بوده ذره خطور بقلبیش
راه نمی یابد و در تصدیق و قبول ادنی توقفی نمینماید
چه که میداند و یقین دارد که جز حق احمدی عالم

بصالح وقت و دانا بقتضای زمان نبوده و نیست
 و هرچه او بکند و بفرماید همان خیر خلق و صلاح
 عالم است و هر کس باین مقام فائز شد و باین رتبه
 نائل کشت که حق جل جلاله را مختار یعنی يفعل
 مايشاء ويحكم ما يريد في الحقيقة دانست او از هر
 فرعی محفوظ و بتوحید حقيقی فائز است *

ذکر سُبْحَانِ الرَّحْمَنِ وَسَبُّورْهُ

اصغاءً أصوات و نغمات در شریعت الهی
 حلال است و در صور تیکه از حد ادب و وقار که طراز
 هیکل انسانیست خارج نشود باعث عروج ادواح
 بافق اعلی است . و معلوم است که این کیفیت در
 وقتی حاصل میشود که الواح و آیات الهی بالحان خوش
 تلاوت کردد و یا قصائد و مدائحی که در وصف جمال

مقصود و طلعت معبد انشا شده قراءت شود و هر
 انکاه از شأن ادب و وقار خارج شد و صورت لهو
 ولعب پیدانمود و بال و پر نفس و هوی کردید البته
 ممنوع و حرام است - زیرا در این وقت آنقدر صندوق اصلی
 که سبب حلیت این فعل بود یعنی انجذاب عقول
 و عروج ارواح بافق اعلی بالمرّه مرتفع کشت و بخلاف
 علت ذهول عقل و کدورت روح واستخفاف شأن
 و مقام انسانی کردیده است *

دِینِ سَمَّیٰ وَ حَکْمَ رَأْمَنٍ

دین یعنی راه حق - دیندار کسی را کویند که
 اطاعت و پیروی احکام و اوامر الهی را باید یعنی انجه را
 که حق جل جلاله امر فرموده بجا آورد و انجه را
 که نهی فرموده هر کس پیرامون آن نکردد و خیال

اوتکاب ان نماید هر عاقل منصفی شهادت میدهد
 که عوالم عزت و راحت طائف حول امر الهیست
 و سعادت دنیا و آخرت در ظل شریعت ربانی* مؤمن
 خدا پرست در هر حین مراقب خویش است
 و به رکاری که بخواهد مباشرت نماید اول ملاحظه
 رضای الهی را مینماید و ان کار را با میزان الهی موازن
 می کند اگر موافق نیامد مرتكب ان نمی شود
 و چشم از رضای خدا نمی پوشد و از راه حق و طریق
 صواب بر نیکردد و قبل از ان که در دیوان عدل الهی
 حساب او را بکشند خود بحساب خود میرسد
 و حک و اصلاح اعمال خود را مینماید - و اگر فرضا
 از روی جهالت و نادانی و یا غفلت و فراموشی از او
 عملی سرزند که مخالف رضای الهی باشد فورا نادم
 و پشیمان شده توبه واستغفار میکند و بتدارک و جبر آن

می پردازد و دیگر هر کس بیشتر العمل از او سرنخی زند *

بِلَاسْتِ بَهْلَوْنْجَهْرَهْ

آنچه در شریعت جمال قدم جل جلاله و همه
 شرائع الهیه نهی شده وما باید از آن دوری کنیم
 و بیزاری جوئیم اخلاق رذیله و صفات ذمیمه و خصائیل
 ردیه ایست که انسان شریف را فی الحقيقة از حیوان
 خسیس پست ترمیناید از قبیل دروغ کفتن و افترا
 بستن و غیبت کردن و کوش بغایت دادن و ساعیت
 و غلامی نمودن و نفاق و رزیدن و عیب جوئی کردن بی
 رحمی و بی انصافی بخل و اشیمی جبن و بدالی کبر و نخوت
 غرور و مفاخرت حرص و شهوت ظلم و شقاوت
 غیظ و غلاظت تنبیلی و کسالت و امثال اینها است
 و بعضی هم افعال قبیحه و اعمال سیئه ایست که از

کبائر ذوب و آنام شمرده می شود و سزاوار عفو
و غفران الهی نیست - از قبیل مال مردم خوردن
و آدم کشتن و دزدی نمودن و فهار باختن واستعمال تریاک
و حشیش نمودن و فتنه و فساد کردن و شرب نمودن
وزنا کردن و یا عملی که ذکرش قبیح و مستهجن است
نمودن و امثال اینها است *

اَذْلَاسُ هُنَّا وَ شَيْئُكُمْ

ما باید همیشه سعی کنیم و در فکر و صدد آن
باشیم که روز بروز از جمیع جهات صوری و معنوی
جسمانی و دوحانی ترقی نمائیم بطوری که صبح ما بهتر
از شب کذشته و فردای مانیکو تراز روز کذشته
ما باشد چنانچه میفرماید (اجعلوا اشرافکم افضل
من عشیکم و غدکم أحسن من أمسکم فضل الانسان

ف الخدمة والجمال لا في الزينة والثروة والمال)
 وحضرت رسول صلی الله علیه وآلہ وسلم فرموده
 (من ساوی یوماه فهو مغبون) تساوی دوروز جائز
 تاچه رسد بتساوی شهر واعوام - پس پیوسته
 بید در حرکت باشیم از مقامی بمقامی وهمواره در ترقی
 وندرج باشیم از عالمی بعالمی وهمیشه در عروج وصعود
 بشیم از فضائی بفضائی یعنی از مقام پست حیوانی
 تمام رفیع انسانی - واز عالم تاریک جسمانی بعالم نورانی
 روحانی - واز فضای جهل ونادانی بفضای علم ودانانی
 عوقف در یک مقام حرام است وسکون در یک مرتبه
 علت تنزل وسقوط * مامیدانیم که حق جل جلاله
 از برای بنده کان خویش مقامات عالیه و درجات
 متعالیه مقدر ومقرر فرموده که اگر سستی نکنیم
 وتنبلی وکسالت نور زیم بجمعی آنرا تاب و مقامات نائل
 (۴ - ۴)

خواهیم شد و ان مراتب و مقامات عبارت است
 از فضائل و کالات روحانی و صفات و اخلاق رحمانی
 و معارف و علوم ربانی و سلوك و آداب انسانی که علت
 نورانیت عالم وجود و سبب حیات طیب و عیش و غیره
 و عزت جاوید است * زهی حسرت و افسوس بر
 احوال نفوسي که تمام عمر و روز کار حیاتشان باهم
 برابر است و کسب فضائل و کالاتی ننمودند و از مقام
 ظلمانی حیوانی قدمی بر ترتهادند و از عالم نورانی
 انسانی خبر نکر فتنه دهفتاد سأله ایشان با هفت
 ساله یکی است فی الحقيقة اینکونه اشخاص در حکم
 خطب یا پس و أحجار متروکه ارض واقعند *

درسته و هفت

حق جل جلاله از برای اصلاح عالم و تربیت

و تهذیب جمیع امم ظاهر شده و اهل عالم طرارا از
 فساد وزرع و جنگ و جدال و آنچه اسباب کدورت
 و ملال است منع صریح و نهی شدید فرموده و با نچه
 باعث محبت و دوستی و افت و آشتی است امر اکید
 نموده * ما بهائیان باید اولا در تربیت و تهذیب نفوس
 خود بکوشیم و از فتنه جوئی و فساد پرهیز نمائیم
 و در آن عرصه هر کز قدم نکذاریم * شخص مفسد
 و شرور از رحمت پروردگار دور است و با حیوانات
 در نده و حشرات مؤذی فرقی و تفاوتی ندارد بلکه
 در مقامی بدتر و ضریش یا مشتر است ما از اینکونه
 اشخاص باید بالمره دوری جوئیم و هر کز رفاقت
 و اشنازی نمائیم و مصاحبیت و معاشرت نکنیم - زیرا
 این قسم از مردم در همه شرائع مردوبده و در پیش
 خدا و خلق مبغوض هستند *

دُرْسَنْ سَبِّيْ وَ هَشِيشَتْرَهْ

مبغوض ترین خلق در نزد خدا کسانی هستند
 که بتنبلی و کسالت و یکاری و بطالت عمر خود را
 صرف میکنند و تمام ما یحتاج زندگانی خود را
 از دیگران طلب مینمایند از فرط غرور بیچ امری
 اشتغال نورزنند و از غایت استکبار از کسب و کار
 عاردارند خود را مولی و سرورد خلق و خلق را عبید
 و چا کر خود دانند * جمال قدم جل اسمه الاعظم
 در یکی از الواح میفرماید (که این حالت از شاز
 و مقام انسان بکاهد و بر غرور بیفزاید از انسان باشد
 هری پدید آید انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح
 بثابه شجربی ثمر است و شجربی ثمر لایق سوخت
 و افروختن است) و در لوح حکمت میفرماید

(اجتنبوا التكاهل والتكلس وتمسكوا بما ينتفع به
العالم من الصغير والكبير والشيوخ والأرامل) ودر
كتاب أقدس ميفر مايد (لاتضيعوا أوقاتكم بالبطالة
والكسالة واشتغلوا بما ينتفع به أنفسكم وأنفس
غيركم كذلك قضى الأمر في هذا اللوح الذي لاحظ
من أفقه شمس الحكمة والتبیان)

ذرنس سی و هنیر

پس ما باید تنبل و بیکاره نباشیم و خود را ذلیل
و عویل بونیاریم و بحکم محکم جمال قدم جل اسمه
الاعظم هریک بکسب و کاری مشغول کردیم
و تحصیل صنعت و حرفة بنایم تا از ذات فقر و مسکن
که ثمره تنبلی و بیکاریست نجات یابیم و آسباب راحت
و آسایش ما از حیث معاش فراهم آید و محتاج بغیر

(اجتنبوا التكاهل والتكلس وتمسكوا بما ينتفع به
العالم من الصغير والكبير والشيوخ والأرامل) ودر
كتاب أقدس ميفر مايد (لاتضيعوا أوقاتكم بالبطالة
والكسالة واشتغلوا بما ينتفع به أنفسكم وأنفس
غيركم كذلك قضى الأمر في هذا اللوح الذي لاحظ
من أفقه شمس الحكمة والتبیان)

ذرنس سی و هنیر

پس ما باید تنبل و بیکاره نباشیم و خود را ذلیل
و عویل بونیاریم و بحکم محکم جمال قدم جل اسمه
الاعظم هریک بکسب و کاری مشغول کردیم
و تحصیل صنعت و حرفی بنمائیم تا از ذات فقر و مسکن نت
که ثمره تنبلی و بیکاریست نجات یابیم و آسباب راحت
و آسایش ما از حیث معاش فراهم آید و محتاج بغير

نکر دیم و با چهرهٔ زرد و حال پریشان کردن نزد این
 و آن خم نکنیم و سوء ظن در حق خدا وند مهربان
 نهائیم بلکه همت را بران بگاریم که باعث راحت
 و آسایش دیگران نیز بشویم و دستگیری از در
 ماند کان بهائیم و گره از کار فرو بسته کان بگشائیم *
 جمال قدم جل جلاله مخصوص فضل و رحمت همان اشتغال
 بگسب و کار را نفس عبادت قرار داده اندازاین معلوم
 میشود که بیکاری و بطالت نفس معصیت است
 چنانچه در کتاب أقدس میفرماید (یا أهل البهاء قد
 وجب على كل واحد منكم الاشتغال بأمر من الامور
 من الصنائع والاقتراف وأمثالها وجعلنا اشتغالكم بها
 نفس العبادة لله الحق - تقدّروا يا قوم في رحمة الله
 والطافه ثم اشكروا في العشى والاشراق)

ذکر شیوه کلمه

هر کاری حد اعتدالی دارد که تا ان حد محبوب
 و پسندیده است و چون از ان حد تجاوز نمود روح
 خیر و برکت از آن کرفته میشود و اسباب ضر
 و خسارت است * مثلاً اش-تغال بکسب و کار
 با اندازه خوب است که مانع از ذکر و یاد پروردگار
 نکردد والا عبادت که نیست سهل است بلکه عین
 معصیت است * حکمت اینکه جمال قدم اشتغال
 بکسب و کار را عبادت قرار داده اند این است که
 سیکاری علاوه بر مفاسد بسیار که از انجمله است
 فساد اخلاق موجب ذات و نکبت و خواری است
 و حق جل جلاله بذلت و خواری بنده کان خود راضی
 نیست و فقر و احتیاج عبادش را دوست نمیدارد و از

اشتغال بکار و کسب این مقاصد بر طرف میگردد
 و علاوه بر این فوائد فوائدی دیگر نیز متصور است
 و آن این است که صنعت واقتراف در صور تیکه
 بقانوں عدل و انصاف باشد مودث تمول و نروت
 و جالب خیر و برکت است و شخص غنی اکر موفق
 بر خدمت و نصرت امر الله کردد بدیهی است که
 بهتر و نیکوتر از عهدِ انجام برمی آید و این خود
 سعاد تیست بزرگ و عباد تیست مقبول*

درین حکمی

اکر کسی بدیده بصیرت و انصاف در آثار مضایه
 وا او مر مقدسه جمال ابری و تعلیمات مبارکه حضرت
 عبد البهاء ملاحظه نماید شهادت مید هد که جسم
 معلول عالم را در روی و هیکل مسحوم بنی آدم را درمانی

جز این نه که تمام اهل عالم در ظل این ظهر اعظم در
 آیند و بذیل اوامر مقدسه اش تمیل جویندو با نوار
 نصائح و مواعظ مبارکه اش منور گردند انچه در
 این ظهر اعظم از سماء اراده سلطان قدم نازل شده
 علت راحت و امنیت و از دیاد نعمت و ثروت و حصول
 ترقی و ترییت و عمار عالم و اطمینان امم است * ایکاش
 دیده بصیرت مردم باز بودی تا مشاهده مینمودند
 انچه را که سبب فوز و رستگاری ایشان است * ما
 باید پیوسته از خدا بخواهیم که بر ناد انس خاق ترجم
 فرماید و پرده اوهام را از پیش چشم ایشان بردارد
 و از ضلالت بهداشت دلات فرماید تا مقصود الهی را
 بیابند و بشمره وجود خود فائز گردند *

فَأَنْتَ أَنْتَ الْمُحْسِنُ إِلَيْهِ مَنْ يَعْمَلُ مُحْسِنًا

ذکرین حکم کار و کار

تکدی و سؤال در شریعت الهی حرام است
 واکر نفسی از این أمر تجاوز نمود و سؤال کرد عطا
 براو نیز حرام است ولکن اکر نفسی بسبب پیری
 و یا علت دیگر از کار عاجز ماند و مضطر و پریشان
 کشت بر وکلاء ملت و امنای یدت عدل و اغنيای
 خلق فرض وواجب است که از برای چنین نفسی
 و امثال او تعیین مؤنة بناهایند که کفايت حال او
 نموده و براحت و آسایش معاش کنند و حضرات وکلاء
 و امناء در این مقام و در این خصوص نهایت دقت
 و موازنی را باید مجری دارند که همیشه از حال فقراء
 و عجزه هر ملت و هر طائفه مطلع و باخبر باشند
 و نکذارند بیچاره در کوشة مضطر و پریشان حال

بیاند و بذلت و عسرت شب را بروز و روزرا بشب
 برد و باچشم اشکبار و آه آتش بار و بدر کاه پر . ردکار
 و ملیک قهار نماید و دود دمار از دودمان هر غافل
 ستمکار برآرد در این خصوص در کتاب اقدس
 میفر ماید قوله جل احسانه (لا يحل السؤال ومن
 سأله حرم عليه العطاء قد كتب على الكل ان يكسب
 والذى عجز فللوكلاء والاغنياء ان يعینوا له ما يكفيه
 اعملوا حدود الله و سنته ثم احفظوها كما تحفظون
 أعينكم ولا تكونن من الخاسرين)

لِذِكْرِيَّةِ الْمُسْتَوْمِنِ

رأفت و مهر بانی از خصایص انسان است و بی
 مهری و بی الفتی خوی حیوان بحیبت و مهر بانی جمیع
 کارها منظم و همه مقاصد حاصل میشود و اسباب

راحت و آسایش جسمانی و روحانی نیز فراهم می‌آید *
 والفت و مهربانی حاصل نمی‌شود مگر بمعاشرت
 و ملاقات و چون خدادوست میدارد که در میان
 بنده کان روز بروز محبت و مودت بیشتر شود و از
 حال همدیکر باخبر و در امور معاونت یکدیگر
 نمایند تا مقاصد آنان بسهولت بکذرد و زحمت
 و محنت ایشان کم شود - لهذا امر فرموده که اهل
 بها در هر ماهی که نوزده روز باشد یکبار ضیافت
 کنند و چون این ضیافت مبني بر اظهار دوستي والفت
 و اتحاد و روحانیت است کلفت بخود راه ندهند
 طبقه اغنية در تزيين مجلس و اظهار نعاء مختارند
 ولی نفوس فقراء اين امر صواب را ولو يك
 شربت آب باشد مجری دارند در اين خصوص امر
 منصوص اين است که در كتاب أقدس نازل قوله

جل ثناؤه (قد رقم عليكم الضيافة في كل شهر مررة
واحدة ولو بالماء ان الله أراد أن يؤلف بين القلوب
لو بأسباب السماوات والارضين) *

لَهُ بَرَكَاتُ الْجَنَانِ

قانون الهی وشریعت رباني چنانچه در درس
یازدهم اشاره شده اساسش مبتنی بر روحانیت
صرفه و محبت خالصه ووحدت حقیقی ویکانگی
عمومیست و اینچه علت جدائی و مبادعت و اسباب
یکانگی و منافرت و وسیله کره و کدورت است در
این شریعت مقدسه بكلی مرفق است و هر چه سبب
الفت و محبت و مورث اتحاد و اتفاق و مودت است
در آن موجود و مقرر است و این شریعت نوراء
و محجه بیضاء بانبساط و جامعیتی از ملکوت

فضل و رحمت الهی نازل شده که عنقریب فیض
 احسانش چون امواج محیط بی پایان سواحل عالم
 وجود و امکانرا احاطه خواهد نمود و انوار نیر تعلیماتش
 ظلمات مستولیه را منقطع و زائل خواهد ساخت
 و ظل حکومتش در بسیط زمین مگند خواهد کشت
 و رایت اقتدارش فوق اعلام استوار خواهد شد
 و خیام عظمتش اهل عالم را خواهد کرفت - زیرا
 ما میدانیم و یقین قطع حاصل داریم که این سمیتی که در
 هوای نفوس ظاهر شده و اخلاق خلق را بکلی فاسد
 نموده بهیچ دریاق نافع و داروی مفیدی اصلاح نمی
 پذیرد مکرر بدستور العمل طبیب ام و دریاق فاروق
 اعظم یعنی اوامر مقدسه و تعلیمات مبارکه جمال قدم

جل اسمه الاعظم *

درین چهارم

دریکی از الواح که بافتخار اهالی امریک از قلم
 دری حضرت عبد البهاء نازل شده و مخاطب عموم
 من فی البهاء هستند این کلمات عالیات مذکور قوله
 جل ثناؤه (ای یاران الهی عالم مانند شخص انسان
 مرض و ضعیف و ناتوان کشته دیده نا بینا شده
 و کوش ناشنوا کشته قوای حسی تمامه بتحلیل رفته
 یاران الهی باید طبیب حاذق کردن و بوجب تعالیم
 الهیه ایں بیمار را پرستار شوند و علاج کنند شاید
 ان شاء الله صحت حاصل نماید و شفای ابدی یابدو قوائی
 که بتحلیل رفته تجدید شود و شخص عالم صحت
 و طراوت و لطافت چنان یابد که در نهایت صیاحت
 و ملاحظت جلوه نماید اول علاج هدایت خلق است

تا توجه بحق نمایند - و استماع نصائح الهی کنند
 و بکوشی شنوای بچشمی بینا میعوثر شوند و چون
 این داروی سریع التأثیر استعمال شد پس باید
 بوجب تعالیم الهیه بروش و اخلاق و اعمال ملا اعلى
 دلالت نمود و بواهی ملکوت ابهی تشویق
 و تحریاص کرد - قلوب را بکلی از شائیهءِ بغض و کره
 پاک و منزه نمود و براستی و آشتی و دوستی و محبت بعالم
 انسانی پرداخت تا شرق و غرب مانند و عاشق دست
 در آگوش نمایند و عداوت و بغضاء از عالم انسانی بر
 خیزد و صلاح عمومی تقرر باید * ای یاران الهی بجمعیع
 امم و ملل مهربان باشید کل رادوست دارید و بقدر
 قوه در تطییب قلوب بکوشید و در تسرییر نفوس
 سعی بایغ مبذول دارید - هر چمنی را در شیحات سیحاب
 شوید و هر شجیری را آب حیات کردید * هر

مشامی را مشک معطر شوید و هر بیاری را نسیم
جان پرور کردید * هر تشنۀ را آب کوارا باشید و هر
کراهی را رهبر دانا شوید * هر یتیمی داپدر و مادر
مهربان کردید و هر پیری را پسر و دختری در نهایت
روح و ریحان کردید * و هر فقیر را کنچ شایکان
شوید * محبت و الفت را جنت نعیم دانید * و کدورت
وعداوت را عذاب جحیم شمرید * بجان بکوشید و بتن
نیاسائید و بدل تصرع وزاری کنید و عون و عنایت
الهی جوئید تا این جهان را جنت ابھی کنید و این
کره ارض را می‌دان ملکوت اعلی * اکرمتی
بنمائید یقین است که این انوار بتاید و این سایر
ابر رحمت بیارد و این نسیم جان نیله بیان
پرور بوز دور آنجهه این مشک ها و بیان
اذفر منشر کردد) کات (م)

درین چهل و ششمین

و همچنین در لوح دیگر انوار نبر تعليم و تربیت
بصورت این کلمات باهرات ظاهر

* قوله جل برهانه

(ای احبابی الهی تعالیم الهی مودث حیات
ابدیست و سبب روشنائی عالم انسان صلح و صلاح
است و محبت و فلاح * تأسیس آشتی و راستی و دوستی
درجہان افرینش است * و واسطہ اتحاد و اتفاق
و التیام و ارتباط در میان عموم افراد انسان لهذا
باید اساسی در این جهان نیستی بنهید که سبب هستی
بی پایان کردد و علت نورانیت عالم امکان شود
با جمیع امم و ملل عالم در نهایت محبت و مهربانی سلوک
و حرکت لازم است و با کافه فرق مختلفه نهایت

مودت و مرحمت و مروت و اعانت و دعایت و اجب *
 هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مردم و سبب
 تیام * هر ضعیف را ظهیر کردید و هر فقری را
 معین و دستکیر * هر خائنی را کهف منیع شوید
 و هر مضطربی را ملاذی رفیع * در این مقام
 ملاحظه و امتیاز هر چند جائز ولی در این کود عظیم
 محبوب و مقبول چنانست که نظر از حدودات بشر
 برداشته شود و احبابی الهی مظاهر رحیم و رحمن
 ک دند و نوع انسان را خدمت حتی حیوان را
 دعایت و هواظیبت نمایند (ورحمته سبقت کل شیء)

درین چکل و هنفه

ا کرچه بهمین مقدار از تعالیم الهیه که ذکر شد
 باشکه بثابه شبنمی از ان بحر زخار ییش نیست

اساس امر الله و خط حرکت و سلوك من في البهاء
 معلوم ميگردد معلم لك بمناسبت موقع و مقام اين لوح
 مبارك كه نيز از اثار مضيئه حضرت عبد البهاء است
 ذكر مينهايم تا ملاحظه كنند كان بمقاصد المهيي پي
 برند و مراد المهي را در اين ظهور اعظم يياند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اي ياران حقيقي جميع بشر و نوع انسان بمثابة اطفال
 دبستانند و مطالع نور و مظاهر و حي رب غفور اديب
 عجيب جليل و صربي بي نظير و مشيل در دبستان حقائق
 اين فرزندان را بتعاليم المهي ترييت نمایند و دراغوش
 عنایت پرورش دهند تا در جميع مراتب ترقی نموده
 مظاهر مواهب کوئند مرکز سنوحات رحمانيه
 شوند و مجمع کالات انسانيه در كل شئون صورى

اساس امر الله وخط حرکت وسلوك من في البهاء
 معلوم میکردد معلم لك بمناسبت موقع ومقام این لوح
 مبارک که نیز از اثار مضیئه حضرت عبد البهاء است
 ذکر مینماییم تا ملاحظه کنند کان بمقاصد الہیه پی
 برند و مراد الہی را در این ظهور اعظم بیابند



ای یاران حقيقی جمیع بشر و نوع انسان بثابه اطفال
 دبستانند و مطالع نور و مظاهر وحی رب غفور ادیب
 عجیب جلیل و مربی بی نظر و مشیل در دبستان حقائق
 این فرزندان را بتعالیم الہی تربیت نمایند و در اغوش
 عنایت پروردش دهند تا در جمیع مراتب ترقی نموده
 مظاهر مواحب کردن مرکز سنوحت رحمانیه
 شوند و مجمع کالات انسانیه در کل شئون صوری

آنوار احادیث کردید و مروج مواهیت مدنیت شوید
 و در هر کشور رهبر کالات انسانیه کردید ترویج علوم
 و معارف نمایید و در ترقی بدایع و صنایع کوشید تهدیل
 آخلاق نمایید * و بخلق و خوی سبقت بر اهل آفاق
 جوئید اطفال را از سن شیرخواری از ندی تربیت
 پرورش دهید و در مهد فضائل پرورید و در اغوش
 موهبت نشو و نباخشید * از هر علم مفیدی بهره مند
 نمایید و از هر صنایع بدایع نصیب بخشید پرهمت نمایید
 و متتحمل مشقت کنید * اقدام در امور مهمه بیاموزید
 و تشویق بر تحصیل امور مفیده بنمایید * امور راجزی
 و کلی بحضورت قرار دهید برای خویش بدون مشاوازه
 امر مهمی مباشرت نمایید * در فکر یکدیگر
 باشید تمییز امور یکدیگر دهید غصه یکدیگر
 خورید * افراد ملت را محتاج مکذارید معاونت

همدیکر کنید تا کل متفقاً متحداً

حکم یک هیه-کل پیدا کنید

اَكْرَمُنْ پَّهْلَ وَهَمِيشَه

بهترین اخلاق از برای انسان أدب است * شخص
 با أدب مقامش بزرگ و در پاش دوست و غیر دوست
 عزیز و محترم است * و هر کز قول و فعل قبیح
 و ناشایسته از او سر نیزند و هر کس بی أدب است قلبیاً
 در تعجب است زیرا مردم بالطبع از ملاقات و معاشرت
 با او کراحت دارند و از مجالست و کفتکوی با او بیزارند
 در پاش خود همیشه بدحال و افسرده خاطر و تیره روح
 است و در نزد خدا و خلق خفیف و خوار و ذلیل
 و بیمقدار ماباید از چنین کسی اجتناب نمائیم و هر کز
 رفاقت و مصاحبیت نمائیم زیرا خداوند بی أدب را

مدمت نموده و از رحمت خود بی نصایب نموده
از خدا جوئیم توفیق ادب *

بی ادب محروم ماندان فضل رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد *
بلکه اتش بر همه آفاق زد *

جمال قدم جل شانه در یکی از الواح میفرماید (إنما
اخترنا الأدب وجعلناه سجية المقربین إنما ثوب يوافق
النفوس من كل صغير وكبير * طوبی لمن جعله طراز
هیکله ویل لمن جعل محرومًا من هذا الفضل العظیم
ودر لوح دیگر میفرماید (یا حزب الله شمارا وصیت
مینهایم با بد واوست در مقام اول سید اخلاق طوبی
از برای نفسیکه بنور ادب منور وبطراز راستی مزین
کشت دارای ادب دارای مقام بزرگ است امیدانکه
این مظلوم وكل با آن فائز و با آن متمسک و با آن

متشبّث او بآن ناظر باشیم * این است حکم
محکم که از قام اسم اعظم جاری و نازل کشته

دَرِسْتَ حَكْمَنَ وَهُنَمَّ

بدترین خلق کسانی هستند که غیبت مردم می‌کشند.
ودرافشای معایب بندکان خدا باکی ندارند * غیبت
کردن و غیبت شنیدن هر دو حرام است (السامع للغيبة
احد المغتابين) غیبت مضر بعالم روحانی و جسمانی خلق
است روح را تیره و تار و مردم را در نظر یکدیگر
سبک و خوار می‌سازد * اساس دوستی و محبت را خراب
وبنیان دشمنی وعداوت را محکم و اباد مینماید سمعیت
این صفت خبیث چنان کار کراست که بهیچ دریاق
فاروق معالجه و اصلاح نمی پذیرد *
هــلــاــکــ دــینــ وــایــمــانــ وــافــتــ رــوــحــ وــجــانــ است *

فی الحقيقة ذنبی است لا یغفر و کسری است لا یحیر
 در قرآن خداوند رحمن میفرماید (یا ایها الذين امنوا
 اجتنبوا کثیراً من الظُّنْ إِنَّ بَعْضَ الظُّنُونَ أَمْ وَلَا
 تجسسوا وَلَا يغتَبُ بعضاً کم بعضاً أیحب أحدهم أن
 یأکل لحم أخيه میتاً فکر هتموه واتقوا الله ان الله
 تواب رحیم) ودر کلمات مکنونه عربی در این مقام از
 قلم مالک انام نازل شده اینچه که سالک سبیل هدی
 و طالب رضای خدارا کفایت است قوله عز کبریاوہ
 (یا ابن الانسان لا تنفس بخطأ أحد مادمت خطائماً)
 وان تفعل بغير ذلك ملعون أنت وأنا شاهد بذلك
 ونیز فرموده (یا ابن الوجود کیف نسیت عیوب
 نفسك واشتغلت بعیوب عبادی * من کان على ذلك
 فعلیه لعنة منی) ودر کلمات مکنونه فارسی میفرماید
 (أَیْ مهاجران لسان مخصوص ذکر من است بغایت

میالائید واکر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب
 خود مشغول شوید نه بغیبت خلق من زیرا که
 هر کدام از شما بنفس خود ابصر و اگر فید از نفوس
 عباد من) پس ما به آئیان که پروردۀ مواعظ و نصائح
 الهی هستیم و از سرچشمه تعلیمات جمال قدم نوشیده
 و در ظل سدره ربانیه آرمیده ایم نماید هر کزلب
 بغیبت احدي بکشائیم و هیچ وقت راضی با ظهار
 معايب بندکان خدانشویم و چنانچه در کلام مکنونه
 فرموده اند (اکر معاذ الله یکوقتی نفس و هوی بر ما
 مستولی و غالب شد و خواستیم بغیبت و ذکرسوء
 نفسی مشغول شویم فوراً بخود آئیم و متذکر بمواعظ
 الهی کردیم و نظر بخود و عیوب نفس خود کنیم و چشم
 از عیب دیگران پیوشیم تا خداهم بفضل
 و رحمت خود عیب مارا پیوشد

اَذْسِرْ بَنْجِ هَلْبِرْ

در خصوص طهارت و پاکیزگی و لطافت و نظافت ظاهري در کتاب الهى بسيار تاکيد شده بحدی که فوق آن تصور نميشود * وفي الواقع چه قدر قبيح است که انسان کشيف باشد طبیعت مردم از دیدن کثافت تنفر و کراحت دارد سوای بعضی حیوانات پست * اغلب حیوانات و طیور هم از کثافت تنفر دارند و اگر فرض اعضوی از اعضای انها الوده بکثافت شود آن عضورا بزبان یا بمنقار خود پاک و پاکیزه می نمایند اچنانچه کواراً بچشم خود دیده ايم پس ما که انسان و اشرف جمیع خلق امکانیم باید چکونه باشیم البته باید مظہر لطافت کبری باشیم واجتناب ما از کثافت بطوری باشد که بقدر ذره اثار چرکینی در بدن ولباس

ماظاھر نشود که اکر فی الجمله لکه در لباس ماظاھر
 شد دعا و مناجات ما صعوبد بساحت قدس حق نمینماید
 و مقبول در کاه الھی نمیشود چنانچه در این مقام در
 کتاب اقدس میفرماید (تمسکوا بحبیل اللطافۃ علی
 شأن لا يري من ثيابكم اثار الا وساخ * هذا ما حكم
 به من كان أطف من كل لطيف والذى له عندر
 لا بأس عليه انه لهو الغفور الرحيم) تا انکه میفرماید
 (كونوا عنصر اللطافۃ بين البرية هذا ما اراد لكم
 مولائم العزيز الحکیم) وايضا در مقام دیگر میفرماید
 (وحکم باللطافۃ الكبری وتغسیل ما تغیر من الغبار
 وكيف الا وساخ المنجمدة ودونها اتقوا الله وكونوا من
 المطهرين * والذی یرى فی کسانه وسخ انه لا یصعد
 دعاؤه الى الله ويحتجذب عنه ملا عالون * استعملوا ماء
 الورد ثم العطر الخالص هذا ما أحبه الله من الاول الذي

لَا أَوْلَهُ لِيَتَضَوَّعُ مِنْكُمْ مَا أَرَادَ رَبُّكُمُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
 وَإِيْضًا در مقام دیکرو میفرو ماید (تمسکوا باللطافة فی
 كل الاحوال لئلا تقع العيون على ما تكرهه انفسکم
 وأهل الفردوس والذى تتجاوز عنها يحيط عمله في الحين
 والذى له عذر يعف الله عنه انه هو العزيز الحكيم)

لَمْ يَرْجِعْ لَهُ أَيْكِيرْ

از این جمله معلوم شد که ما بهائیان در مسئلهٔ
 اطاف و پاکیز کی نهایت اهتمام را باید مجری دائم
 و بقدر امکان سعی و کوشش کنیم که از این امر
 مؤکد تجاوز نهائیم ما اقلًا در هفتةٌ یکبار باید بحمام
 برویم و در تابستان هر روز و در زمستان هر سه روز
 یکبار باهای خود را بشوئیم و بدن را از تقل کثافت
 و عفو نت چرك و عرق آسوده نهائیم و در صورت

امکان از استعمال عطر و کلاب مضایقه نکنیم و بعد
 از تلطیف ظاهر و عمل بحدودات ظاهره جسمانی ذر
 تلطیف روح و طهارت قلب و تهذیب نفس و تزیین
 باطن خود بگوشیم زیرا اهل بهاء باید ظاهر شان
 پاک و باطنشان پاکتر باشد والا چون بت بی جان
 و نقش حیطان خواهیم بود * ظاهر محلى باطن محلی
 ظاهرش چون کور کافر پر حلل * اندرون قهر خدا
 عز و جل * وزینت باطن و حقیقت بصفات حسنه
 و اخلاق روحانیه و فضائل و کمالات الهیه است از
 قبیل علم و معرفت عدل و نصفت مهر و محبت صدق
 و امانت جود و سخاوت رحم و مرؤّت عفو و سماحت
 استغنا و علو همت انقطاع از ما سوی الله و تعلق
 بافق ایی و خدمت بعموم اهل دنیا
 و سعی در پیشرفت امر الله

دُرْسَقْبَجْلَاءِ وَرْدَوْمَرْجَنْ

اعیاد مقرره در کتاب الله پنج است * اول عید
 اعظم که سلطان اعیاد است و از اعیاد رضوان نيز
 مینامیم و ان دوازده يوم است * ابتدا شروع ميشود
 از عصر سیزدهم از ماه دوم از اشهر بيان که ماه جلال
 باشد و سه يوم ازان دوازده يوم که اول و نهم و دوازدهم
 باشد اشتغال بکار و کسب مطلقا حرام است و در آن
 يوم مبارک جمال قدم جل اسمه الاعظم از بیت مبارک
 باغ رضوان نقل مکان فرمودند و در آن يوم سعید
 اسرار الهی منکشف شد * بطون در ظهور و غیب
 در حضور امد * در آن يوم امر الله عالانیة اظهار
 و اشکار شد و وعود کتب اسمانی و صحائف الہام ظاهر
 و محقق کشت * وبشارات انبیاء و اولیاء باهر کردید

در آن یوم جمال اقدس ایهی بر عرش ربوبیت کبری
 مستوی و بكل اسماء حسنه و صفات علیا بر اهل ارض
 وسماء تجلی فرمود * در آن یوم نسمات رحمت الهی
 بوزیدن آمد و غمام مکرمت بر اهل اسکان فیضان
 نمود * در آن یوم نفخه کبری دمیده شد و مردگان
 قبور غفلت * و خفتگان فراش اوهام مبعوث
 و محشور کشتنند * وصف این یوم میکه
 نامش میبرم * فاصله کر
 تاقیamat بشمرم

در سپاه کاوی پویا

عید دوم از اعیاد خمسه عید مبعث حضرت
 عیشر نقطه اولی روح الوجود لشهادته الفداست
 که مطابق با مولود حضرت من اراده الله ارواح حنفاء
 (۶ - م)

است وان پنجم ماه جمادی الاولی است * عید سوم
 عید مولود اقدس ابھی است * و آن دوم محرم است
 عید چهارم عید مولود نقطهٔ اولی است و آن اول محرم
 است * واين دو يوم مبارک بذص قلم اعلى يكيموم
 محسوب ميشود * عيد پنجم عيد نوروز است و آن
 يوم اول از شهر البهاست که مصدر و مبدأ کل
 شهور است و چون اين ماه منسوب باسم اعظم و نبا
 عظيم است بهيمنت و مبارکي اين نسبت سزاوار اهل
 بهاست که هر يك بقدر استطاعت و قوه در اظهار
 تعمت از ماکول و ملبوس در حق خود و نفوس مؤمنين
 مضائقه و کوتاهی نگنند * و در اين عيد سعيد که
 نفحات حيات روحاني و جسماني بر همهٔ ممکنات مرور
 نموده بروح وريحان و سرور بي پايان
 با يكديگر معايده و ملاقات نمایند

لَذِكْرُ شَيْخِ الْجَانِ وَهَذَا فِرْعَانٌ

ما وقتی که ملاحظه در انواع مختلفه موجودات
 مینماییم می بینیم که هر صنفی از اصناف در تحت یک
 نظام و قانونی کلی واردند که خداوند حکیم آن
 نظام و قانون را در بدء ایجاد و اصل خلقت مخصوص حفظ
 و بقای آنان مقرر فرموده وابداً تجاوز و تخلف از آن
 قانون نمینمایند بلکه نمی توانند * و این بجهت این است
 که دارای دو قوه و دو روح بیشتر نیستند یکی روح
 بیاتی که خاصهٔ یتش زیاده و نقصان است و دیگری
 روح حیوانی که خاصیت‌ش خوشنودی و غضب است
 و این دو روح در مجاری طبیعیه خود جاری * و بی
 مصاددت شیء بمقتضای خاصیت خود بهمان طور یکه
 خدا خواسته و مقدر فرموده عمل مینمایند ولی انسان
 چون مرجع صدین و مجمع نقیضین و ملتقي البحرين

است و طینت او از دوشیء متضاد تخمیر شده * یعنی
 علاوه بر آن دوروح که روح بُنایی و روح حیوانی باشد
 دارای روح انسانیست که از او باصطلاح حکماء تعبیر
 بنفس ناطقه می شود * نفس ناطقہ دارای دو
 جنبه است جنبه رحمانی و جنبه شیطانی و صاحب
 دو وجهه است وجهه الی الله و وجهه الی الهوى
 لهذا پیوسته باب تنازع وجدال فیما بین مفتوح و میدان
 حرب و قتال آراسته است * جنبه رحمانی مایل
 با کتساب کالات و فضائل است و جنبه شیطانی
 مایل با کتساب رذائل * وجهه الی الله طالب صعود
 بمعارج مرضاه اللہ است * و وجهه الی الهوى مایل
 به بوط در درگات شهوات * تا کدامین غالب آید دنبرد
 اکر جنبه رحمانی غالب شود آن انسان أعلى وأشرف
 از جمیع موجودات است * واکر جنبه شیطانی استیلا

یافت آن انسان ارذل و اخس همه ممکن است * پس
 با وصف این حال مخاطرات انسان بسیار و مهلك
 و موبقات او بیشمار * اگر در این صورت روح انسانی
 مؤید بروح آسمانی و فیض رحمانی * یعنی روح ایمانی
 که منبعث از کلمه الله است نکردد * و در پناه رحمت
 واسعه الهی مأوى نکزیند شکی نبوده و نیست که
 بطور تقدیر متراجعاً بروح حیوانی کردد * و تاریک
 و ظلمانی بل که مضمض محل و فانی شود * و مارا مقصود
 از روح ایمانی و فیض آسمانی قبول کلمه الله و دخول
 در ظل قانون و شریعت الله و اطاعت و پیروی امر الله
 و اشتعال بنار محبت الله و اختیار مقام بنده کی
 و عبودیت است * در ازمنه سالفه و زماننا هذا
 مشاهده شده وی شود که بعضی بی خردان از فرط
 جهالت و انهمک در بحر طبیعت طریق کفران

وطغیان ورزیده وی ورزند واژ آنچه سبب عنزت
 ابدی و شرف انسانی و علت حفظ و راحت حقیق
 ایشانست کناره میجویند و اینها نفووسی هستند که
 از ظل دیانت و قانون الهی خارج شده * در صحرای
 جهالت و ضلالات خیمه زده طالب حریت و حیوانیتند
 و باین نادانائی خود مغور و مفاخرت مینمایند * امثال
 این نفووس فی الحقيقة بثابه اعضای فاسد
 و مانند میکروبهای سمی عالمند که جز
 فساد و ضرر فائدہ از آنها
 متصور نیست

دَلْسُونْجَلْ وَنَجْمَرْ

حریت و ازادی مطلوبه در ظل دیانت و پیروی
 شریعت الله حاصل میشود نه در حیوانیت و همچیخت

ذهی نادانی و خسروان که اشرف مخلوقات ارزوی مقام
 حیوان نماید و مظهر تکریم و احسان تقویم باختیار
 خود بأسفل سافلین میل و درجوع کند * این اشخاص
 اکرچه بصورت انسان و درجر که نوع بشر بنظر
 میایند ولکن بحقیقت پست تراز حیوانند (اولئک
 کالانعام بل هم أصل سبیلا) صریح قرآن است زیرا
 این قسم از مردم اکر ملاحظه خوف و خطر
 از همیدیکر نداشته باشند و قوه سیاست ممانعت
 نماید از هیچ قسم ایدا و آذیت و اضرار و خسارت
 یکدیگر باکی ندارند * فی الحقيقة دشمن جان و مال
 و عرض و ناموس خلقند و بشقاوت و قساوت و افعال
 سبعیت بر تری میجویند * صفات و اخلاق انسانی را
 موهوم و بیمعنی میدانند و اعمال نیک بندکان
 خدارا بیفایده و ثمر میان کارند و أولیای

المی را سفیه و بی عقل می شمارند

دَلْتَرْبَیْنَجَلَا وَشَنْتَمِرْ

ما دانستیم که مطالع حریت اشر حیواناتند
 و سزاوار انسان آنکه در تحت سن و قانونی باشد که
 از ضر نفس خود و شردیکران محفوظ ماند و ما یقین
 کردیم و بتجریبه دانستیم که مفاسد حریت * یعنی
 بیدینی علاوه بر آنکه انسانها از شئون انسانی مثل
 ادب و حیا و عقول و نهی و مهر و وفا و عفت و تقوی
 و امثال ذلك محروم مینماید و اندک اندک بعوالم پست
 حیوانیت میکشاند * عاقبتیش منتهی میشود
 بفتنه هائیکه بهیچ تدبیری خواهوش نشود و بهیچ
 اسبابی اصلاح نمی پذیرد * اهل بهاء که ناظر بافق أعلى
 هستند و از زلال معارف قلم آبھی نوشیده در ظلال

سدۀ هنّهی ارمیده اند ایشان حریت محضه را
در ظل دیانت وازادی حقیقی را در متابعت اُوامر
واحکام الهی و عمل کردن بوعاظ و نصائح ربانی میدانند
و این مقام اعلی را بملکوت آسمان و زمین مبادله نمی‌کنند.
و تمسک بحبيل متین عبودیت را سبب علو
مقامات وارقانع درجات و نزول
برکات و خیرات میدانند

ذرا پنجه با و هفت فرج

کسانیکه باقع از مقتضیات حالیه خود چنانچه
باید و شاید بی خبرند و مکرر اشتباه فکر و خطائی
نظر خود را در اغلب مراحل دیده و بر سوء تدبیر
و عقل پشت سر خود افسوس خورده چکونه
 قادرند بر وضع قانونیکه از هر حیث حافظ و جامع

وکافی وکافل مهمات نوع بشر و مناسب حال و موافق
 استقبال اهل عالم باشد * این است که علامای علم قانون
 با این‌که رنجها برده وزحمتها کشیده و اوقات مديدة
 صرف نموده اند و کتب قانونیه نوشته اند و حضرات
 ملوک و سلاطین بقوت سلطنت در بسط و اجرای
 آن بذل جهد و همت فرموده اند با میدان که بذریعه
 آن قوانین خود را قادری آسوده نموده از قانون الهی
 مستغنى و بی نیاز کردند * مع ذلك مشاهده می‌شود که
 هر روز بفاسد و مشکلاتی دوچار می‌گردند که
 منبعث از نفس همان قانون است و بهمین سبب قوانین
 موضوعه بشري پیوسته در حيز تغيير و تبدل است
 وما ييقين مبين ميدانيم و عقيدة راسخه ما اين است
 که جز حق جل جلاله احدی عالم و خبیر بقتضيات
 از منه وأوقات و مناسبات جهان و مصالح بندگان

نبوده و نیست* واوست که محیط بر ما کان و ما یکون
 است و بعقتضای لطف و رحمت تأسیس قانون
 و شریعتی فرموده که از هر جهت کافی و جامع و کافل
 است و هر که در پناهش مأوى جست خود را
 از قوانین عالم و دستورات ناقصه ام
 فارغ و ازاد مشاهده نمود

ذَرْبِرْجَبَّةَ وَهُشْتَمَّةَ

احبای الهی موعد بنصرت ملکوت ابهی
 و تأیید جنود لم تروها هستند* و چیزی که جاذب این
 تأیید و نصرت است و عده های الهی را نزدیک
 مینماید هما نا استقامت بر امر و ثبوت و درسوخ بر
 میثاق ووفای بعهد و پیمان محبو بآفاق است و مقصود
 از وفای بعهد حصر توجه است برگز میثاق و مطلع

اشراق ولی امر و مالک آفاق * مبین منصوص و مرجع
 منصوص حضرت عبد البهاء روح الملائک الاعلی لعنتہ
 السامیة فدآ که حرکت و سکون من فی البهاء باذن
 و اراده اوست * و آن وجود مبارک تعالی اسمه بحر امر
 الله را کوهر و سدره ظهور الله را ثمر و سماء اراده
 الله را خور شیدانور است * جمال قدم جل اسمه الاعظم
 در کتاب اقدس می فرماید قوله عز ذ کرہ (اذا غیض
 بحر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المال توجھوا الى
 من اراده الله الذي انشعب من هذا الاصل القديم)
 و در کتاب عهد میفرماید (مقصود از این آیه مبارک که
 غصن اعظم بوده کذلک اظہرنا الامر فضلا من عندنا
 و أنا الفضال الکریم) در این آیه مبارک که مرجع من
 فی البهار بعد از غروب آفتاب جمالش معین فرموده
 و مدار جمیع من فی البهاء وكل ما ظهر من القلم الاعلی

این آیه کبری است * و در موضع دیگر در کتاب
 اقدس میفرماید (یا اهل الائمه اذا طارت الورقاء
 عن ایک الشناء و قصدت المقصود الاخفی
 ارجعوا مالا عرفتموه من الكتاب الى الفرع
 المنشعب من هذا الاصل القویم) * در این آیه مبارکه
 مبین ایات رامعین فرمود که جز وجود اقدس عبد
 البهاء احدی عالم بایات و اسرار مکنونه در ان نبوده
 و نیست * و در لوحی که بافتخار میرزا محمد قلی
 سبزواری در سنّه هزار و دویست و نو دویک نازل
 شده میفرماید قوله جل ذکرہ (قل ایا کم ان
 تضطربوا اذا طويت سماء مشیتی و سکنت امواج
 بحر ارادتی توجھو الى الخلیج المنشعب من هذا
 البحر الذی احاط الا کوان * كذلك هطلت امطار
 جودی فضلا علیک و على الذين توجھوا الى الله مالک

الرقب) ملاحظه کنید که چه اشاره اطیفی
در کلمه توجهوا مضمر است که در دو
موقع نازل شده اهل
شبهات را اخام مینماید

ذکر سرچشمه و نهضت

مقصود از اصل قدیم و یا اصل قویم و یا بحر
محیط با کوان حقیقت نورانیه الهیه است که مؤثر
در وجود محیط بر عالم غیب و شهود است و حضرت
من اراده الله روح ماسواه فداه از ان اصل روئید
واز ان بحر منشعب شده اند و دیگران از اصل
حادث که مقام ظاهری جسمانی است روئیده واز
جنبه ناسوتی خلق شده اند و ما را در تبیین این مقام
و اثبات این مطلب دلائل و براهین قاطعه و شواهد

واثار بسیار است که الان بقلیلی از ان کفايت
 میکنیم مثلا حضرت صادق عليه السلام یسکی از ابناء
 خویش که نقض عهد و میثاق نموده یعنی از وصایای
 الهی تجاوز نموده بود میفرماید (یا عبد الله مالک ان
 لا تکوت مثل اخیک) او در جواب جسورد انه
 عرض کرد (کیف الیس ابی وابوه واحد اوامی و امه
 واحدة) حضرت فرمودند بلى ولکن انه من نفسی
 وانت ابی یعنی او از حقیقت وجان من است و تو پسر
 جسمانی منی ومثل این است قضیه هاییل و قاییل
 و حکایت کنعان و نوح و خطاب (انه لیس من
 اهملک) و قصه پسران موسی * پس اعتباری در
 عرق و پیوند ظاهری و حسب و نسب جسمانی
 نیست بلکه در اخلاق و کالات روحانی و فضائل
 و خصائص رحما نیست

هر که را دیدی ز کوثر سرخ رو *
 او محمد خوست با او کیر خو *
 هر که را دیدی ز کوثر خشک لب *
 دشمنش میدار همچون بو لهب *
 کر چه بابای تو هست و مام تو *
 در حقیقت هست خون اشام تو *
 از خلیل حق بیا موز ای پسر *
 کو شده بیزار اول از پدر *

دَلَالَاتُ الْمُسَكِّنَاتِ

نصوص مبارکه قلم اعلى كل من في البهارا كافي
 است * و در حقانيت مرکز ميشاق احتياجي به ييچونه
 شواهد و ييناتي نيسست * با وجود اين محض بصيرت
 واکاهي معيجوين ورفع شکوك و شباهات ناقصين

میکوئیم که مارا در تمییز حق از باطل و تشخیص
 مقام مالک از مدعی و معرفت صادق از کاذب دلائلی
 است برهانی و موازنی است عقلانی و نظراتی است
 وجودانی که هیچکس را از عالم و جاهل و عارف و عامی
 جای شبّه و تردید نیست بلکه هر مدرکی و هر
 صاحب ذوق و حسی انکاران نتواند نمود *

من جمله از که میکوئیم بیت امر الهی را صاحب
 حقیقی و مالک بالاستحقاق کسی است که پیوسته
 در تشیید بنیان و تحکیم دعائیم وارد کان آن بذل جواهر
 همت و ایثار نقد جان میفرماید و در مقابل هجوم
 مارقین و سیل معاندت مخالفین با کمال ثبات و تکیه
 مقاومت نموده * بقوّت وقدرت الهی مسلح است
 از کل مینماید *

و همچنین میکوئیم هر کس در موجبات اسايش
 (م - ۷)

وراحت اهل عالم ووسائل توقی وتقدم وتریت ام
بذل مجھود نموده اني تغافل وقصور ومسامحت
نینماید * نه در عزمش فتوری است ونه در همتش
قصوری (لا تاخذه سنة ولا نوم ولا اعیاہ فی ارادته
زجر ولالوم)

یار واغیار را غم خوار * دوست و دشمن را معین
وپرستار است * و صاحب عالم و مرتبی حقیق ام
است * ایا بتصور میاید که بغیر از نفس حق
احمدی بتواند امورات جسمانی و روحانی ظاهری
وباطنی خلقی کثیر را از هر قبیل بطوری اداره نماید که
هر یک از افراد نفوس از هر ملت وایین و اهل هر
ملکت واقعیم چه عالم و چه جا هل چه غنی و چه فقیر
چه ازاد و چه اسیر چه مرد و چه زن چه کوچک
و چه بزرگ همه در ظل او خوش دل و مراد و مقصد

خود را حاصل و بکل لسان اور اشان کر و بهام قوی
 در خدمتش قائم و بجا نفشنایش حاضر باشد لا والله*
 هر صاحب عدل و انصاف شهادت میدهد که
 القاء الافت و محبت حقیقی و ایجاد اتحاد و اتفاق و یکانی
 در میان یک طائفه و یک خاندان بلکه دو نفس در
 عهده هیچ شخص مقتدری و در قوه هیچ حکیم
 مدبیری نبوده و نیست تاچه رسید بتالیف اجناس
 مختلفه و اقوام متضاده و طوائف متبارزه و امم متباغضه
 که هر یک از افراد آنها را مشربی و ذوق و مسلک
 و عادتی و خلق و خاصه یا غیر دیگر نیست* و حضرت
 عبد البهاء بقوت کلمة الله چنان روح وحدت و اتحادی
 دمید که همه این شئون مضره و اخلاق و عادات
 مستحبنگه که علت خرابی و خذلان دنیا و آخرت است
 از میان برخاست و بر طرف شد * و سیل نصائح

دو تعلیمات مبارک که اش تمام او ساخت و ارجاس را از اراضی
 قلوب پاک وزائل ساخت * نور وحدت بتایید و شعله
 یکانکی در جانها بر افروخت * شرقی و غربی بهم
 پیوستند و جنوبی و شمالی بزم وحدت و اتحاد بیار استند
 بلی این تخمها ی پاک را در اراضی طیبه نوع انسان
 محبوب آبی افشاراند و این نهالهای بیهمال را در حدیقه
 امکان طلعت رحمن غرس فرموده اما آن کسی که این
 بذور منثوره را بدماندو این نهالهای مغروسو را تریت
 کرد و بشمر رساند این زرع طیب را دهقانی کرد و این
 حدیقه آنیقه را نگهبانی نمود او که بود او اونکسی
 است که شب و روز مراقب و ناظر و روز و شب فوق
 رووس کل حاضر است * در جمیع احوال خیر خواه
 و در تمام موارد همراه * بحیثیتی که در حزن هر یک
 محزون و در سرور هر یک مسرور است * اکر علوی

مشاهده نمود چنان مسروراست که از سرور او کوئی
 همه اشیاء مسرورندا کردنی مشاهده نمود چنان
 محظوظ است که از حزن او کوئی همه اشیاء محظوظند
 حال اکر فی الحقيقة چنین وجود مبارکی صاحب امن
 و خلق نیست اورا با اهل عالم و نیک و بد امم چه کار
 وا کر دیگری مدعی این مقام است آخر کواین علامت
 و آثار *

کرتومیا آئی ز کاز ارجنان دسته کل کواز برای ارمغان
 کرز چشمہ آمدی چونی تو خشک *
 کرتوناف آهوئی کوبوی مشک

دَرِ تِسْبِيْنِ وَنَكْرِيْنِ

در این ظهور مبارک احکام کتاب بیان منسوخ
 است مکر قلیل که جمال ابهی امضا و در کتاب

مستطاب اقدس تارة أخري نازل فرموده اند *
 وهر کس بنظر بصيرت وانصاف در بيان وما نزَّل
 فيه ملاحظه کنند ادراك مينمايد که حضرت مبشر
 نقطه أولی جل مقصوده جز تجليل و تعظيم و تعزيز
 و تفحيم مقام ظهور کلي الهي يعني اشراق شمس جمال
 ابهي مقصودی و منظوری نداشته اند * و همه هم
 مبارکش اين بود که روح استعداد در خلق بيان و اهل
 امكان بد مردم شايد قابلیت عرفان اين ظهور اعظم و نبأ
 عظيم پيدا نمایند و اينکه در ضمن اين مقصود اصلی
 و منظور کلي تزيل أحکام و تشریع شریعتی فرموده اند
 همانا خالصانه خدمتی و عاشقانه نصوتی بظهور اعظم
 و نبأ عظيم نموده اند که در صورت امضا و قبول نفسی
 يقام أعلى جساري نماید و سؤال ازاً حکام نکند تا ان
 سدره مقدسه الهيه بشؤن لا يقه خويش نطق

خرماید چنانچه میفرماید (بیان و ما فیه تحفه ایست
 از من بسوی او اکر قبول فرمود بفضل خود قبول
 فرموده واکر رد نمود بعدل خود رد نموده) و یا
 آنکه میفرماید (جمیع بیان چون خاتمی است در
 انکشت خودم و من خود چون خاتم در انکشت
 مبارک او بهر جور اراده فرماید حرکت میدهد اورا)
 پس معلوم و ظاهر است که مقصود بالذات از تنزیل
 احکام اظهار خدمت است نه تأسیس شریعت
 و ما به این رجوعی با احکام بیان بالمره
 نداریم * کتاب ما کتاب مبارک
 قدس است که از قلم اعلی
 نازل شده

خرماید چنانچه میفرماید (بیان و ما فیه تحفه ایست
 از من بسوی او اکر قبول فرمود بفضل خود قبول
 فرموده واکر رد نمود بعدل خود رد نموده) و یا
 آنکه میفرماید (جمیع بیان چون خاتمی است در
 انکشت خودم و من خود چون خاتم در انکشت
 مبارک او بهر جور اراده فرماید حرکت میدهد او را
 پس معلوم و ظاهر است که مقصود بالذات از تنزیل
 احکام اظهار خدمت است نه تأسیس شریعت
 و ما به این رجوعی با احکام بیان بالمره
 نداریم * کتاب ما کتاب مبارک
 قدس است که از قلم اعلی
 نازل شده

لَمْ يَرِدْ مُصْبِحٌ فِي الْمَرْأَةِ

نفوسيكه پي بحقيقت ظهور نقطه اولی جل
 ذکره بردن دو عارف بمقصود مبارکش کشتند ايشان
 در حين ظهور جمال ابهی جل جلاله بيدرنك اقبال
 نموده ساجد طلعت انورش شدند * و شرذمه که از
 اصل امر و حقيقت مقصود بی خبر و محتاج بودند
 با غواصی میرزا ای ازل ببعضی کلمات متشابهه کتاب بیان
 تمسک نموده از جمال رحمان اعتراض کردند * و آنان
 معروفند بیانی واژلی و عقیده انان در بسیاری از
 مطالب صند عقیده به آئیان است * و احتجاج انان
 از قبیل احتجاج پیروان حضرت یحیی است از نفحات
 روح بخش حضرت عیسی و اعتراضات انان بر جمال
 اقدس ابهی بمنابه اعتراضات انان است بر حضرت

روح الله * همچنانکه امت حضرت یحیی کفتند که
 تعالیم حضرت یحیی هنوز جاری نشده و تمره خودرا
 نبخشیده دوره خودرا طی نموده و باوج کمال
 خود نرسیده لهذا باید موعود بیاید حضرات باییه‌ام
 کفتند که شریعت بیان و احکام نقطه اولی هنوز بقای
 اجرا نیامده و نتائج و اثار خودرا ظاهر نموده
 و رایت استقلال خودرا بلند نفرموده لهذا باید من
 بظهور بیاید * ولی چه باید که بارقه ظهور خرم من
 اوهام معرضین بسوخت و زلزله ساعت بنیان شبهات
 مریبین از بن و بیخ برانداخت * افتاب ظهور طالع
 شد و ظلمات شک ورب زایل کشت
 مقصود عالم ظاهر کردید و مراد
 ام حاصل کشت * کردیلت
 باید ازوی رخ متاب

دَمْرَسْتَ صَبَّهُ وَسَوْفَرْ

عجب است که اهل بیان یعنی متابعان میرزا
یحیای ازل مقصد و مراد حضرت مبشر را که نفهمیدند
وعهد الله را صریحاً نقض نمودند * سهل است
از وقایع کذشتگان و قصص اولی هم عبرت نکر فتند که
در هر زمان عاقبت مکذبین بجز خسران مباین چیزی
نبوده و نیست * بر هر کس که فی الجمله در اثار حضرت
 نقطه سیر نموده واضح و معلوم است که این همه تهدیر
شدید ازا حتجاج با حق و تاکید بلیغ از عدم اعتراض
با او بجهت این بود که قرب ظهور ناس را از شریعه
الهیه منع نماید و سبحات و حجبات حائل نکر دد در
مقام اشاره بقرب ظهور میفرماید (فان لـکم بعد
حين امر ستة عامون) و همچنین میفرماید (فلتقو من

اتُّمْ كَلَمَكُمْ أَجْعَوْنَ إِذَا تَسْمَعُنْ ذِكْرَ مِنْ نَظَهْرَه بِاسْمِ
 الْقَائِمِ وَلِتَرَاقِبَنْ فَرَقَ الْقَائِمِ وَالْقِيَومُ ثُمَّ فِي سَنَةِ التَّسْعَ
 كَلِ خَيْرٍ تَدْرُكُونْ) وَمَقْصُودُ ازْ كَلِ خَيْرٍ مِنْ يَظْهَرَه
 اللَّهُ أَسْتَ چنانچه میفرماید (ما نَزَّلْنَا ذَكْرَ خَيْرٍ فِي الْبَيَانِ
 إِلَّا مَنْ يَظْهَرَه يَوْمَ الْقِيمَةِ بِإِيمَانٍ لِعَلَّكُمْ إِيَاهُ تَنْصَرُونَ
 وَلَا مَنْ ذَكَرَ دُونَ خَيْرٍ إِلَّا مَنْ لَا يَسْجُدُ لَهُ)
 وَهُمْ چنین در مقام بیان قرب ظهور است که میفرماید
 (مِنْ أَوَّلِ ذَلِكَ الْأَمْرِ إِلَى قَبْلِ أَنْ يَكُمِلَ تِسْعَةَ
 كَيْنُونَاتِ الْخَلْقِ لَمْ تَظْهَرْ وَإِذْ كَلِ مَا قَدْ رَأَيْتَ مِنْ
 النَّطْفَةِ إِلَى مَا كَسَوْنَاهُ ثُمَّ أَصْبَرْ حَتَّى تَشَهِّدَ خَلْقُ
 الْآخِرِ قَلْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) این آیات
 نَصْرِيَحَ میماید که در سنه ۱۴ هـ ظهور الهی ظاهر میشود
 و محض اینکه نفسی در مقام انکار و اعراض بعضی
 کلمات متشابهه تمسـک تماید نفی علم بیان از کل

میفرماید و میفرماید) جز من یظهر نفسي عالم بعلم بیان
 وحیط با نزل فيه نبوده و نیست مکر مؤمنین باو که
 از شمس علم و حکمت او مستضی و از بحر فضل
 و رحمت او مغترفند *

ودرهیں مقام است که بیکی از حر وفات حی
 که سؤال از من یظهر و زمان ظهور او تعالی شانه نبوده
 می فرماید (ایاک ایاک آیام ظهوره ان تھجب بالواحد
 البیانیه فان ذلك الواحد خلق عنده و ایاک ایاک ان
 تھجب بكلمات ما نزل فی البیان) یعنی مبادا که در یوم
 ظهور او بمن و خود و سائر حروفات حی از جمال او
 متحجب کردی و مبادا که بعضی کلمات که در بیان نازل
 شده متحجب شوی زیرا من خلق او هستم و تو
 و سایر حروفات حی و بیان و مافیه کل خلق منید و باز
 میفرماید (ما امر اللہ من امر ولا نول من نہی الا

میفرماید و میفرماید) جز من یظهر نفسي عالم بعلم بیان
 وحیط با نزل فیه نبوده و نیست مکر مؤمنین باوک
 از شمس علم و حکمت او مستضی و از بحر فضل
 و رحمت او مغترفند *

ودرهیں مقام است که بیکی از حر وفات حی
 که سؤال از من یظهر و زمان ظهور او تعالی شانه نبوده
 می فرماید (ایاک ایاک آیام ظهوره ان تھجب بالواحد
 البیانیه فان ذلك الواحد خلق عنده و ایاک ایاک ان
 تھجب بكلمات ما نزل فی البیان) یعنی مبادا که در یوم
 ظهور او بمن و خود و سائر حروفات حی از جمال او
 متحجب کردی و مبادا که بعضی کلمات که در بیان نازل
 شده متحجب شوی زیرا من خلق او هستم و تو
 و سایر حروفات حی و بیان و مافیه کل خلق منید و باز
 میفرماید (ما امر اللہ من امر ولا نول من نہی الا

اعز ظهور من يظهره الله اذا يعارضكم امر او نهى
عنهم انتم عن الله لترافقون وعن كل تهمة تنة طعون
جميع اعتراضات واحتتجاجات اهل بيان باينكه بالمره
حق هچکونه اعتراضی ندارند بهمین آيه کریمه مرفوع
است وارباب درایت و هدایت را از چه ذکر شد
کفايت مینماید ولکن معرض را برعاض يفزايد

دَرِسْصَنْ حَلَامَة

بنصوص قاطعةٌ جمالُ أبْهِي وصريحُ اثارِ مضيئهُ
حضرت من أراده الله أهل بهار ادرأمور سیاسی
مطلقاً مدخلیت ورجوعی نبوده ونیست واحدی را
در این مقام نمیرسد که لبی بکشاید وتفوھی بنماید *
مرجع امور سیاسی حضرات ملوك وسلطانین
ورؤسای ارضیند که زمام ملک من عند الله تعالى بید

قدرت واقتدار و اختیار ایشان کذاشته شده
 و حکومت ارض با آن نفوس مبارکه عنایت کشته
 چنانچه در کتاب عهد از قلم أعلى این کلمه علیما نازل
 قوله تعالی (یا اولیاء الله وأمنائه ملوک مظاہر قدرت
 ومطالع عزت و ثروت حقند در باره ایشان دعا
 کنید * حکومت ارض با آن نفوس عنایت شد
 و قلوب را از برای خود مقرر داشت * نزاع و جدال را
 نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب * هدا أمر الله
 فی هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المو وزینه
 بطریق الا ثبات انه هو العلیم الحکیم * مظاہر حکم
 ومطالع امر که بطریق عدل و انصاف مزینند بر کل
 اعانت آن نفوس لازم) انتہی أهل بهاء در هر
 مملکتی و در ظل هر دولت و حکومتی که ساکنند
 باید بحق تضایی تکلیف دیاتی خود نسبت باز دولت

خیر خواه باشند * کلیهٔ مغایر نکویند و حرکتی
 مخالف نکنند * بصرف صدقابت وأمانت رفتار نمایند
 خدمت بدولت عادله را اطاعت حق دانند و مخالفت
 با سلطان را مخالفت با خدا شمارند و چگونه چنین
 نباشند و حال آنکه باین امود بر حسب شرع
 و دیانت مأمورند * بدینیا و شئون فانیهٔ ان تعلق
 وبستگی ندارند * تعلق خاطر وبستگی باطن
 و ظاهرشان بامور روحانیست نه شئون زائلهٔ
 فانی * نقطهٔ نظر کاهشان ممالک قلوب و ارواح است
 نه عالم اجسام و اشباح وجه ادشان با نفس شوم
 بدخواه است نه با امثال و اکفاء * سلاحشان خوف
 و خشیة الله است نه آلات جانکاه * لشکرشان
 اعمال طیبه و اخلاق صریحه است وقوتشان فضائل
 و کالات ملکوتیه * نیت ایشان تربیت عالم

و همت ایشان هدایت اُمّ و السلام

الْهَمَّا مَعْجُورًا مَسْجُورًا

شهادت میدهم بوحدانیت تو و فردانیت تو
 و بخشششای قدیم و جدید تو * توئی آن کویی که
 امطار سحاب سماء رحمت بر شریف ووضیع باریده
 واشرافات انوار افتتاب بخششت بر عاصی ومطیع
 تاییده * ای رحیمیکه ساذج رحمت با بت دا ساجد
 وجوهر عنایت کعبه امرت را طائف * از تو سئوال
 مینهائیم فضل قدیمت را میطلبیم وجود جدید ترا
 میجوئیم که بر مظاهر وجود رحم فرمائی واژ
 فیوضات ایامت محروم نسازی * جمیع
 محتاج و فقیرند وانت الغنی
 الغالب القدیر

هذا دروس الديانات

للامدة المدرسة البهائية قد فرغت من ترتيبها وتحريتها
 في سنة تسعمائة وعشرين وثلاثمائة بعد الالاف
 من الهجرة النبوية على هاجرها الف بهاء
 وتحية وأنا الفاني محمد على القائني



چون در سال‌های ماضیه بتجربه وامتحان معلوم شد که دروس مسطوره فقط بکفتن از خارج چنایچه بایدو شاید در ذهن و خاطر اطفال نمی‌ماند بلکه بزودی محو و فراموش می‌شود لهذا باشاره و اهتمام وسیع و اقدام بعضی از دوستان الهی مدون و بحکمیه طبع آرسنه کشت * امید و طید آنکه نافع و مفید افتند

(۸ - م)

دروس اخلاق سال اول

هُوَ إِلَّا مَكَانٌ

(درس اول) حضرت عبد البهاء روح ما سواه
 فداه میفرماید بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی
 (درس دوم) جمال قدم جل ذکرہ الاعظم میفرماید
 نزاع وجدال شان درندکان ارضنست و اعمال پسندیده
 شان انسان (درس سوم) جمال قدم میفرماید کفتار
 درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر
 (درس چهارم) جمال قدم میفرماید مصاحبۃ ابرار دا
 غنیمت دان واز مرافت اشرار دست و دل هردو
 بردار (درس پنجم) جمال قدم میفرماید الیوم
 ساکنین بساط الهیه و مستقرین سرد عن صمدانیه

اگر قوت لايموت نداشته باشند دست بمال یهود
 دراز نکنند تاچه رسید بغیر (درس ششم) جمال
 قدم میفرماید یا حزب الله شمارا بآدب و صیت
 مینهایم اوست در مقام اول سید أخلاق (درس هفتم)
 جمال قدم میفرماید کردار نیک کواه راستی
 کفتار است امید آنکه أخیار بروشی کردار کیتی را
 روشن نمایند (درس هشتم) جمال قدم میفرماید
 یا حزب العدل باید بثابه نور روشن باشید و مانند
 نار سده مشتعل (درس نهم) جمال قدم در لوح دنیا
 میفرماید عموم اهل عالم باید از ضرر دست وزبان شما
 آسوده باشند (درس دهم) حضرت رسول صلی الله
 علیه وسلم میفرماید که افضل جهاد آنست که شخص
 روز را شام کند و کسی را نونجاند هر کس مردم را
 برنجاند او از اهل جهنم است (درس یازدهم) جمال

قدم میفرماید نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق
 و دانش است نه بطن و مقام (درس دوازدهم) جمال
 قدم میفرماید ای ظالمان ارض از ظلم دست
 خود را کوتاه نمایید که قسم یاد نموده ام از ظلم احدهی
 نکندرم (درس سیزدهم) جمال قدم میفرماید ایدانایان ام
 از بیکانگی چشم بردارید و بیکانگی ناظر باشید (درس
 چهاردهم) جمال قدم میفرماید ایدوستان سراپوده
 یکانگی بلند شد بچشم بیکانگان یکدیگر را مبین نمایند همه
 بار یکدارید و برگ یک شاخسار (درس پانزدهم) حضرت
 عبد البهاء میفرماید در عالم وجود نظر کن محبت
 والفت سباب حیات است و تفرق و اختلاف سباب
 همات (درس شانزدهم) حضرت رسول اکرم میفرماید
 یا علی ناخوانده بسفره کسی حاضر مشو و بخداؤندخانه
 در کارخانه او مشار که مکن (درس هفدهم) جمال قدم

میفرماید مکرر وصیت نمودم دوستان را از آنچه
 رائج فساد ازاو استشمام میشود اجتناب نمائید بل
 فرار اختیار کنید (درس هیجدهم) جمال قدم میفرماید
 ای بندکان از کردار بد پاک باشید وبکفتار پورده کار
 رفتار کنید * اینست سخن خداوند یکتا (درس
 نوزدهم) جمال قدم میفرماید براستی میکویم انسان
 از برای ذکر خیر است اورا بکفتار زشت میالائید
 (درس بیستم) جمال قدم میفرماید از لعن و طعن
 و مایتکدر به الانسان اجتناب کنید (درس بیست
 یکم) جمال قدم میفرماید ای اهل عالم مذهب الهی
 از برای محبت والتحاد است اورا سبب عدم دعوت
 و اختلاف نمائید (درس بیست دوم) جمال قدم
 میفرماید براستی میکویم تقوی سردار اعظم است
 از برای نصرت امر الهی و جنودیکه لایق این

صردار است اخلاق و اعمال طبیعته ظاهره مرضیه
 بوده وهست (درس یادست سوم) جمال قدم میفرماید
 زنهر ای پسر خاک با اشرار الفت مکیر و مؤانست
 مجو زیرا مجالست اشرار نور جان را بنار حسیبان
 تبدیل نماید (درس یادست چهارم) جمال قدم میفرماید
 قسم با آفتاب افق تقدیس که اکر جمیع عالم از ذهب
 وفضه شود نفسیکه فی الحقيقة بملکوت ایمان ارتقا
 جسته ابدا بان توجه نماید تاچه رسید باخذ آن (درس
 یادست پنجم) حضرت بهاء الله میفرماید شأن اهل
 حق خضوع و خشوع و اخلاق حمیده بوده و خواهد
 بود دنیا قابل آن نه که انسان مرتکب امورات
 قبیحه شود و از مالک أحدیه بعید ماند (درس یادست
 و ششم) جمال قدم میفرماید ایرفیق عرشی بد مشنو
 و بد مبین و خود را ذلیل مکن و عویل بر میار یعنی

بد مکوتا نشنوی و عیب صر دصر ابزر ک مدان تاعیب
 تو بزر ک نماید و ذات نفسی را مپسند تا ذات تو چهره
 نکشاید (درس ییست هفتم) حضرت عبد البهاء
 میفرماید جمیع معاصی ییک طرف و کذب ییک طرف
 بلکه سیئات کذب افزونتر است و خوش ییشت
 راست کو و کفر بکو بهتر از آنست که کلمه ایمان
 بروزبان رانی و دروغ کوئی (درس ییست و هشتم)
 جمال قدم میفرماید ای پسر کنیز من اکر فیض روح
 القدس طلبی با احرار مصاحب شو زیرا که ابرار جام
 باقی از کف ساقی خلد نوشیده اند و قلب صر دکنوا
 چون صبح صادق زنده و منیر و روشن نمایند (درس
 ییست نهم) جمال قدم میفرماید ای پسران آمال جامه
 غرور از تن بر اوید و ثوب تکبر از بدن ییندازید (درس
 سیم) جمال قدم میفرماید ای ساذج هوی حرص را

باید کذاشت و بقناعت قانع شد زیرا لازال حریص
محروم بوده و قانع محبوب و مقبول (درس سی یکم)
میفرماید احبابی الهی باید بدخواه را خیر خواه دانند
و اهل شــقاق را اهل وفاق شمرند (درس سی دوم)
حضرت عبدالبهاء میفرماید بهائیان باید رحمت عالمیان
باشند و خیر خواه جهانیان * اگر در هر دم هدف
هزار سهم کردند شکوه نمایند (درس سی سوم)
حضرت رسول اکرم میفرماید برای یک سائل دین
وجود حکماء و علماء لازم است (درس سی چهارم) جمال
قدم میفرماید امر و ز جنودی که ناصر امر ند اعمال
و اخلاق است (طوبی لمن تمسک بهما و ویل للمعرضین)
(درس سی پنجم) جمال قدم میفرماید تقوایی خالص پاشه
کن و بد بستان علم الهی وارد شو * اتقوا الله و يعــمــکــمــ الله
(درس سی ششم) جمال قدم میفرماید ای بنده بزدان

روزگردار آمد وقت کفتار نیست (درس سی هفتم)
 جمال قدم میفرماید باید کل بقمیص اُمانست و رداء دیانت
 و شعار صدق و راستی ظاهر و باطن خود را مزین نمائید
 تاسبب علوم امر و تربیت خلق آردند (درس سی هشتم)
 جمال قدم میفرماید انسان بثابه شجر است اکر
 با شمار مزین شد لایق مدح و ثناء بوده وهست والاشجر
 بی ثمر قابل نار است (درس سی نهم) جمال قدم
 میفرماید الیوم دین الله ومذهب الله آنکه مذاهب
 مختلفه و سبل متعدده را سبب وعلت بغضنه نمائید
 (درس چهلم) جمال قدم میفرماید ای اهل بهاء کمر
 همت محکم بندید که شاید جدال ونزاع مذهبی بین
 اهل عالم منفع شود ومحو کردد حب الله وعباده (درس
 چهل و یکم) جمال قدم میفرماید ایدوستان بآخلاق
 مرضیه وأعمال طیبه حق جل جلاله را نصرت نمائید

(درس چهل دوم) جمال قدم میفرماید اهل بهاء باید در جمیع احوال با آنچه سزاوار است عمل نمایند و آکاه سازند (درس چهل و سوم) جمال قدم میفرماید اعمال حسن و اخلاق روحانیه بنفسها مبلغ امر نند (درس چهل و چهارم) جمال قدم میفرماید اگر أحبابی الهی بطر از امانت و صدق و راستی مزین نباشند ضرس بخود آن نفوس و جمیع ناس راجع (درس چهل پنجم) جمال قدم میفرماید والذی یری فی کسائیه و سخّ اَنَّهُ لَا يَصْدِعُ دعاؤه الی الله * یعنی کسی که یافت شود در لباس او چرک و کثافتی باند نمی شود دعای او بسوی خدا (درس چهل ششم) جمال قدم میفرماید تمسک و احبابی اللطافة فی كل الاحوال * یعنی بکثیرید رشته پا کیزه کی را در کل احوال (درس چهل و هفتم) جمال قدم میفرماید زینوا السنه کم بالصدق الخالص یعنی زینت

دهیم زبانهای خود را براستی مغض (درس چهل و هشتم) حضرت رسول اکرم میفرماید (المسلم من سلم المسلمون من يده و لسانه) یعنی مسلمان کسیست که مسلمانان از ضر دست وزبان او آسوده باشند (درس چهل و نهم) جمال قدم میفرماید بر استی میکویم ندای احلى را بشنوید و خود را از الایش نفس و هوی مقدس دارید (درس پنجماه) جمال قدم میفرماید بعضی از عباد بأقوال کفایت مینمایند صدق اقوال بأعمال منوط و مشروط * از عمل انسان رتبه و مقامش معلوم میشود (درس پنجماه یکم) جمال قدم میفرماید آسمان خرد بدو آفتاب روشن بر دباری و پرهیز کاری (درس پنجماه دوم) جمال قدم میفرماید ف الحقيقة کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجه و انبساط

درس سال دوم

بسم الله البهی الابهی

(درس اول) حضرت بهاء الله جل ذ کرہ الاعظم

میفرماید مقصود از ارسال رسال و انزال کتب
معرفت الله والفت واتحاد عباد بوده (درس دوم)

حضرت بهاء الله میفرماید باید از شما ظاهر شود
آنچه که سبب اسایش و راحت بیچار کان روز کارست

(درس سوم) حضرت بهاء الله میفرماید امروز
روز ذکر و ثنا و روز خدمت است خود را محروم
منهاید (درس چهارم) حضرت موسی علیه السلام

میفرماید از هر دروغ اجتناب نما (درس پنجم)
حضرت بهاء الله میفرماید اسایش هنکامی دست
دهد که ادمی خود را نیک خواه همه روی زمین نماید

(درس ششم) حضرت بهاء الله میفرماید امروز
 انسان کسی است که بخدمت من علی الارض قیام
 نماید (درس هفتم) حضرت بهاء الله میفرماید کفتار را
 گردار باید * هر که کفتار یار را پذیرفت مرد گردار
 اوست و کرنه مردار بهتر از اوست (درس هشتم)
 حضرت بهاء الله میفرماید امروز احسن طراز عند
 الله امانت است فضل و عطا از برای نفسی که باین
 ذینت کبری مزین کشته (درس نهم) حضرت داود
 میفرماید خوشابحال هر که از خداوند میترسد
 ویر طریقه های اوسالک میباشد (درس دهم) حضرت
 بهاء الله میفرماید تقوای خالص پیشه کن و از ماسوی
 الله اندیشه منها (درس یازدهم) حضرت بهاء الله
 میفرماید زبان کواه راستی من است اورا بدروغ
 میالائید و جان کنجینه راز من است اورا بدست

آز مسیپارید (درس دوازدهم) حضرت بهاءالله میفرماید
جمیع را در لیالی و آیام بامانت و عفت و صفا و وفا امر
نمودیم طوبی از برای عاملین (درس سیزدهم) حضرت
بهاءالله میفرماید قلم **اعلیٰ حزب اللہ** را وصیت میفرماید
بحبیت و شفقت و حکمت و مدارا (درس چهاردهم)
حضرت بهاءالله میفرماید اعتساف شان انسان نبوده
و نیست در کل احوال باید بانصف ناظر باشید و بطر از
عدل مزین (درس پانزدهم) حضرت موسی میفرماید
خبر باطل انتشار مده باشیران همداستان مشوکه
شهادت دروغ دهی (درس شانزدهم) حضرت بهاءالله
میفرماید در جمیع احوال انسان باید متشبث شود
با سببی که سبب وعلت امنیت و ایش عالم است
(درس هفدهم) حضرت بهاءالله میفرماید امید چنانست
که اهل بها با اراده الله فائز شوند و مطالع الفت

و اتحاد کردند که شاید بعنایات الهی و فیوضات رحمانی سبب اصلاح عالم و تعمیر آن کردند «درس هیجدهم» حضرت بهاء الله میفرماید نفس بی ثمر مماثل ارجح از حیات او بوده «درس نوزدهم» حضرت زردشت میفرماید با اندازه و اندازه و کفتار و کردار پاداش حاصل شود «درس بیستم» حضرت سلیمان میفرماید ای پسر من اکر کناهکاران تورا فریفته سازند قبول منا «درس بیست و یکم» حضرت سلیمان میفرماید خویش را حکیم میندار از خداوند بترس واز بدی اجتناب نما «درس بیست دوم» حضرت بهاء الله میفرماید اسماز حکمت الهی بدونیر روشن و منیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم بدوستون قائم و برپا مجازات و مكافات «درس بیست سوم» حضرت سلیمان میفرماید ای پسر من تأدیب پدر

خود را بشنو و تعلم مادر خویش را ترک منا «درس
 یاست چهارم» حضرت سلیمان میفرماید خوش
 بحال کسیکه بمشورت شریان نزود و برآه کناه کاران
 نایست در مجلس استهزا کنند کان نه نشینند «درس
 یاست پنجم» حضرت زردشت میفرماید هم در دنیا
 و هم در عقبی بد بیدان و نیکی به نیکان میرسد *
 «درس یاست ششم» حضرت عبدالبهاء میفرماید
 جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند و پیران باید
 محافظت و رعایت جوانان نمایند * این حقوق متبادله
 است «درس یاست و هفتم» حضرت عبدالبهاء میفرماید
 هر نفسی از احبابی الهی باید فکر را در این حصر نماید
 که رحمت پروردگار باشد و موهبت امر زکار * به و نفسی
 میرسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین
 اخلاق کودد و تعديل افکار «درس یاست هشتم»

حضرت سلیمان میفرماید چون تکبر میآید خجالت
 میآید اما حکمت با متواضع است (درس بیست
 نهم) حضرت بهاء اللہ میفرماید بهترین ناس آنانند
 که با قدراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی القریب
 نمایند حبّاً اللہ رب العالمین (درس سیمیم) حضرت بهاء
 اللہ میفرماید ای اهل عالم همه بار یکدارید و برک
 یکشاخص ای اتحاد و محبت و مودت و اتفاق سلوك
 نمائید (درس سی یکم) حضرت بهاء اللہ میفرماید
 انسان از برای ذکر حق است * حیف است بغایت
 بیالائید و یا بکلامی تکلم نمائید که سبب حزن عباد
 و تکدر است (درس سی دوم) حضرت میکای نبی
 میفرماید وای برآنایکه بوبسترها خود ظلم را تدیر
 مینمایند و مر تکب شرارت میشوند در دروش نهائی
 مسح آنرا بجامیاوردند (درس سیمیم) حضرت بهاء اللہ
 (م - ۹)

میفرماید قلب لطیف بمنزله آینه است اورا بصیقل
 حب و انقطاع از ماسوی الله پاک کن تا افتتاب حقیقت
 درا و جلوه نماید (درس سی چهارم) حضرت بهاء الله
 میفرماید آی پسران خالک از تاریکی بیکان کی بروشند
 خورشید بیکان کی روی نمائید * این است انچیزی که
 مردمان جهان را بیشتر از همه چیزها بکار آید (درس
 سی پنجم) حضرت مسیح میفرماید من بشما میگویم
 که دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنند کان
 خود برکت طلبید با آنانی که از شما نفرت کنند احسان
 کنید و هر که بشما خشن دهد و جفا رساند دعای
 خیر کنید (درس سی ششم) حضرت بهاء الله
 میفرماید آی دوستان اعمر الله جدال منع شده و نزاع
 و فساد و سفك دماء و اعمال خبیثه کل نهی شده نهیاً
 عظیماً فی کتابی العظیم (درس سی هفتم) حضرت بهاء

الله میفرماید ای اهل عالم شمارا و صیت مینهایم با چه سبب ارتفاع مقامات شماست بتقوی الله تمسک نمایید و بذیل معروف تشبیث کنید (درس سی هشتم) حضرت بهاء الله میفرماید کل باید بثابه جناح باشید از برای یکدیگر * خود انسان در حکمت و عقل و اخلاق حسنه بوده نه در جمع زخارف و کبر و غرور کل از تراب مخلوق و با وراجع (درس سی هم) حضرت بهاء الله میفرماید باید حزب الله جهد بایغ مبدول دارند که شاید نار ضغیمه و بغضاء که در صدور احزاب مکنون است بکوثر بیان و نصائح مقصود عالمیان ساکن شود (درس چهلم) حضرت بهاء الله میفرماید نفوسيکه باین مظلوم منسو بند باید در موقع بخشش و عطا ابر بار نده باشند و درأخذ نفس اماره شعله فروزنده (درس چهل یکم) حضرت بهاء الله

میفرماید یا حزب الله بخود مشغول نباشید در فکر
 اصلاح عالم و تهذیب اُمم باشید اصلاح عالم از اعمال
 طیبه طاهره راضیه مرضیه بوده (درس چهل دوم)
 حضرت بهاء الله میفرماید طوبی از برای نفسیک
 بنور ادب منور و بطر از راستی مزین کشت داری
 ادب دارای مقام بزرگست امیدانکه این مظلوم
 وکل بان فائز و بان متمسک و بان متشبت و بان ناچر
 باشیم (درس چهل سوم) حضرت بهاء الله میفرماید
 ایمان حکمت الهی بدونی روشن و منیر مشورت
 و شفقت * در جمیع امور بمشورت متمسک شویم
 که اوست سراج هدایت راه نماید و آکاهی عطا کند
 (درس چهل چهارم) حضرت بهاء الله میفرماید
 یا اهل بهاء بتقوی الله تمسک نماید هذا ما حکم
 المظلوم و اختاره المختار (درس چهل پنجم) حضرت

بهاء الله میفرماید در فکر آن باشید که عالم انسانی
 نورانی کر ددو بغض و عداوت ممل مایکدیکر بمحبت
 و مهر بانی مبدل کردد * اگر در هر دهی صدهزار جفا
 بینید آزده مشوید و دل شکسته نگردید بخیر
 خواهی پردازید و بد خواهان را نوازش نمائید (درس
 چهل ششم) حضرت بهاء الله میفرماید . براستی
 میکویم آنچه از نادانی بکاهد و بردانائی بیفرماید
 او پسندیده افریننده بوده و هست بکوای مردمان
 در سایه داد و راستی راه روید و در سر اپدی یکتاوی
 درائید (درس چهل هفتم) حضرت بهاء الله
 میفرماید طوبی از برای نفسیکه بحبل شفقت و رأفت
 متهمک واز ضغینه و بغضنه فارغ وازاد این مظلوم
 اهل عالم را وصیت مینماید به برد باری و نیکوکاری
 (درس چهل هشتم) حضرت بهاء الله میفرماید براستی

میگوییم حفظ مبین و خصوص متنی از برای عموم اهل
 عالم خشیة الله بوده اوست سبب اکبر از برای حفظ
 بشر وعات کبری از برای صیانت وری (درس چهل
 نهم) حضرت بهاء الله میفرماید اید وستان جهندخائید
 شاید مصیبیاتی که فی سبیل الله بر مظلوم و شما وارد
 شده بین ناس ضایع نشود * بدیل عفت تمیک خائید
 و بحبل امانت و دیانت متثبت * اصلاح عالم را ملاحظه
 خائید نه هوای نفس را (درس پنجم) حضرت بهاء الله
 میفرماید آنچه در این روز فیروز شمارا از الایش پاک
 خاید و باسایش بر ساند همان راه راست و راه من است
 پاکی از آلایش پاکی از چیز هاییست که زیان ارد
 واز بزرگی مردمان بگاهدو آن پسندیدن کفتار و گردار
 خود است اکر چه نیک باشد (درس پنجم یکم)
 حضرت عبد البهای میفرماید الیوم الزم امور تعديل

اخلاق است و تصحیح اُطوار و اصلاح رفتار * باید
 احبابی رحمن بخلق و خوی در بین خلق مبعوث کردند
 که رائمه مشکیار کاشن تقدیس آفاق را معطر نماید
 (درس پنجاه دوم) حضرت عبد البهای فرماید احبابی
 الهی باید در عالم وجود رحمت رب و دود کردند
 و موهبت ملیک غیب و شهود * نظر بعصیان
 و طغیان نمایند و نکاه باظلم وعدوان
 نکنند * نظر را پاک نمایند و نوع
 بشر را برک و شکوفه و ثمر
 شجر الحجاد مشاهده
 کنند انتہی
 اجاز المحفل الروحانی البهائی بصر طبع
 هذا الكتاب باذن نمرة (۱)

۹۲۳ فبراير سنة